

اجتاحت علیاً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیته داخله نمایند

« حضرت عبدالهبا »

صفحه	فهرست مطالب
۲۲۸	۱- قسمتی از لوح مبارک حضرت ولی امر ^{لله}
۲۲۹	۲- مؤثریم یا متأثر
۲۳۲	۳- شناسائی مقام حضرت نقطه
۲۳۹	۴- عکسهای تشکیلات
۲۴۰	۵- هیا هوی تو (شعر)
۲۴۱	۶- بلبل و گل (شعر)
۲۴۲	۷- حضرت شهید اعتمادالتجار
۲۴۶	۸- اخبار مصور
۲۴۸	۹- کنفرانس قاره امریکا (بلیویا)
۲۵۲	۱۰- معرفی کتاب
	۱۱- خداوند بذرافشاند رابارور
۲۵۷	میسازد
	۱۲- نوجوانان

آهنگ بدیع

سال

۲۵

شماره

۱۰-۹

شهرالقول - شهرالشرف ۱۲۷ - آذر - دی ۱۳۴۹

مخصوص جامعه بهائی است

وظائف محافل مقدسه روحانیه محلی :

وقت آنست اعضای محافل روحانیه که نخبه ابرار و قدوه اصحابه تمام قومی در توسعه دایره خدمات خویش علی قدر مقدور بتبتهی جدید بگمارند و بر حسب تعلیمات الهیه پس از مشورت تام بحسب اقتضای زمان و مکان بوساطی معتقد تشبث گردند و در سده اخیر با اینبار وطن خویش بقدر استطاعت و امکان قدم اول بردارند . وظایف محافل روحانیه که در بلدان شرق به بشیر دین آمده میشوند در الواح مقدسه مصرح و مثبت تحسین اخلاق است و تمهید معارف از اله جبل فنادانی و دفع تعصبات است و حکیم ساس دین حقیقی در قلوب و نفوس اعماد بنهش است و اجتناب از تقلید خشن تربیت و نظم در امور است و تمسک بلطافت و نظافت در جمیع جوانی شون راستی و صداقت است و جرات و صرحت و شجاعت ترویج صفت و زراعت است و تشدید ارکان تعاون و تعاضد حریت و ترقی عالم ساء است و تعلیم اجباری اطفال از بنین و بنات استحکام اصول مشورت در بین تمام طبقات است و وقت در حسن معاملات تا نگید در امانت و دیانت است و صدق نیت و طیب طینت و نجات از قیود عالم طبیعت تقدیس قنزیه از شرور و مناسد قویه استولیه بر بلاد غرب است و تمسک با عدل در جمیع شون و اوقات تفنن و تدقیق در علوم و فنون عصریه است و محصر نظر در ترویج مصالح جمهور تمنع و تفرس در الواح سماویه است و تطبیق نصوص الهیه بحالات و ادفع شون عالیه بنیت اجتهادیه عدم مدافعه در امور مشوشه اضراب است و عدم عتسنا و تعرض به مخاصمات سیاسیه و منازعات مذنبیه و مبادی بنیه جهادیه عالیه است صداقت و اطاعت قبا و لسانا با احکام مشروعه دولت و حکومت است و احترام از مسلک و انکار و آراء و ایه مقلدین و معتقدین احترام و توقیر و تجید و پیروی ارباب بنبز و صنعت است و تکریم و تعزیز صاحبان علوم و معارف حریت وجدان است و عدم تنقید و تعرض بقاعده و رسوم و عادات افراد و اقوام و ملل این است از جمله احتیاجات ضروریه امم شرقیه این است وظایف سبره محتمله صلیه انسانی چمن نمایندگان بهایان حضای محافل روحانیه

فلسفه و منطق
 منطق و فلسفه
 فلسفه و منطق
 منطق و فلسفه

نمیدانم این جمله از کدام شخص متفکری است که گفته است
 " هر وقت متوجه شدید بر محیط خود تاثیر نمی گذارید یقین بدانید
 تحت تاثیر محیط خود قرار گرفته اید " گویند همین کلام بر مغز هر که
 باشد خود کلام حاوی حقیقتی انکارناپذیر است که در مورد کلیه افراد
 ود رگبیه جوامع بشری صدق میکند .

به اظهار و تائید علمای تعلیم و تربیت یکی از عوامل مؤثر تربیتی
 انسان " محیط " است که از " خانواده " آغاز شده به " مدرسه "
 و سرانجام " اجتماع " ختم میشود .

وقتی ما با چنین عامل مؤثری روبرو هستیم و از آن راه گریزی نداریم
 باید در درجه اول محیط خود را بشناسیم و بر نقاط ضعف آن واقف
 گردیم .

اکنون اگر بخواهیم محیطی را که ما در آن زندگی می کنیم تعریف
 کنیم باید بگوئیم :

جائی است که روح ایمان و ایقان و توجه به روحانیات از آن رخت برسته
 توجه شدید به مادیات و ظواهر و مال و منال و جاه و مقام هر آن روستزاید
 است . اعمال و افکار فاسد و آزادی و لایقیدی وی بند و ساری بی حد و حصر
 که از دنیای غرب سرچشمه گرفته روز بروز بیشتر رواج پیدا میکند .
 د روف و فریب و ناد رستی و قانون شکنی رواج کامل دارد و خلاصه جامعه ای
 است که از نظر اخلاقیات ضعیف و فقیر است " .

این حقیقتی است تلخ و باید اعتراف کنیم که جامعه ما هم
 مشعلد از نجاج و فلاح عالم است بجای آنکه بر این محیط فاسد تاثیر
 گذارد خود از آن متاثر شده و مخصوصا " در طهران " مفاصد محیط
 خارج که فضا آن مدینه را متاسفانه مسموم ساخته بعضا " در جامعه
 یاران رخنه نموده و اوقاتشان را بجای آنکه صرف خدمت نمایند غالبا " به
 امور ثانویه مشغول ساخته حرص و آرزو رقابت های فاسده در رز و
 وزینت و لباس و مسکن و تفاخرات بی مایه و تمسک به ظواهر بی پایه
 و اسراف و تبذیر اموال در امور کود کانه و تقلید سیئات اهل غرب چنان
 محیط آن مدینه را فرا گرفته که فی الحقیقه خفقان آور است . . . (۱)
 حضرت مولی الوری در یکی از آخرین ایام حیات خود چنین
 میفرمایند :

موتشریر یا متاثر؟

ع . صادقیان

(۱) پیام بیت العدل اعظم الی

"انسان باید فائض باشد یا مستفیض . . . جمیع گائناات هم فائض هستند و هم مستفیض
مثلاً" این چراغ از حیث نور فائض است که افاضه نور می نماید خودش هم از فائضه و روشن کسب
فیض نموده مستفیض میشود . . . " (۲)

ما بهائیان باید از تعالیم حیات بخش حضرت بهاء الله کسب فیض کرده و چون
چراغی نورانی به جمیع عالم انسان نور افشانی کنیم و عموم را مستفیض نمائیم . ولی بطوریکه
در پیام بیت العدل اعظم مشاهده کردیم متأسفانه تحت تاثیر بعضی از مفاسد محیط خست
قرار گرفته ایم و از وظیفه اصلی خود که اشاعه تعالیم الهی با قول و عمل است بازمانده ایم .
مولای توانا حضرت ولی امرالله طی یکی از بیانات شیوای خود چنین میفرماید :

"آیا میخواهیم از زمره * مردمانی باشیم که در مسیر افکار و اهیة واقف گردیم تا ما را بهر سوی
بکشند بروم و با آرزوهای ما باشیم که بر صخره هدایت و حفاظت الهی بنهایت ثبات و استقامت
واقفند و هرگز در برابر هر فکر علیل و ضعیفی خم نمی گردند و هیچ طوفانی دامن ایشان را ترنمی سازد
. . . " (۳)

اکنون ما در موقعیتی خطیر قرار گرفته ایم که باید از خواب غفلت بیدار شویم و به ایمن
سؤال مولای خود جوابی صریح دهیم و بگوئیم که از کدامیک از این دو دسته هستیم اگر از دسته
اول باشیم باید اذعان کنیم که حقیقت امرالله را بدستی درک نکرده ایم و در جهت افکار و
عادات سقیمه فاسده رهسپر شده ایم و رویه ای سست و بی اعتبار انتخاب نموده ایم .
" . . . در این سبیل امتحان تن به موج خروشان سپردن و در جهت آب رفتن کاری سهل و آسان
است و ساخته از هنر ناتوان (۴) " ولی اگر از دسته دوم هستیم و بر "صخره هدایت و حفاظت
الهی بنهایت ثبات و استقامت" ایستاده ایم باید شادمان باشیم و این بیان احلی را مد نظر
قرار دهیم که "مردان دلاورند که در مخالف امواج شناورند . . . (۵) " و در مقام مقایسه ایمن
دو جریان توجه نمائیم که "آن تن آسائی و ضعف و ناتوانی ما را به ورطه فنا کشاند و این دلیری
و جلالی که به ساحل بقا رساند . در حق آن آیه کریمه "لیس هذا مقام یدخل فیه کل جبان موهوم"
صادق و در مقام این "تاله هذا مضمار المکاشفه و الا نقطاع و میدان المشاهده و الارتفاع لایجول
فیه الافوارس الرحمن" ثابت آری آن وادی عدم و ذلت و پستی است و این بساط باقی و ساحت
هستی (۶) "

باری بر سر سخن آئیم . بحث بر سر این بود . ما که حامل پیام نجات برای عموم اهل
عالمیم نباید تحت تاثیر محیط منحط و فاسدی که وصف کردیم قرار بگیریم و مانند دیگران کورکورانه

(۲) از نامه جناب ثابت وجدانی از اسرار ربانی جلد ۲ صفحه ۳۹

(۳) گوهری کتنا صفحه ۱۱۶ - (۴) - (۵) - (۶) از پیام بیت العدل اعظم مورخ ۱۹

شهر العلاء ۱۲۲

از افکار و آراء و اعمال سقیمه تقلید کنیم و همواره بخاطر داشته باشیم که : " . . . امتیاز جامع منته
ایران در احتراف از شیوه " بی خردان است حفظ اصالت و پرورش شخصیت ممتازه ای که بهائیان
باید با تمسک به مبادی و احکام و تعالیم و دستورات الهیه داشته باشند ضامن نجات و صلاح
است نه تقلید مقلدین . . . (۷) "

بیائید به این ندای " رجسال عدل " خطاب به دوستان ایران گوش همش فراد همیسم
و به سمع جان بشنوم که میفرمایند :

" ای دوستان با وفا مقام و منزلت رفیع خویش را قدر دانیید و خلعت " و یختصم بر حمة
من یشاء " را که فضل من عنده بردوش دارید به عبار آرایش این خاکدان ترایی مگر رسانید
و گوهر گرانبهای ایمان را که به ید مشیت رحمن در صدق آن اقلیم پیورده و بیازار جهان عرضه
فرموده به خرف و مهره های رنگین و ظاهرفریب این بدتیت کاذبه مغرورید که در این
معامله مغبون گردید " و به این بیان صریح و تکان دهنده مولای جنون و توانا توجه نمائیم که
میفرمایند :

" یاران برگزیده ایران باید نظریه پستی محیط خود و نسوا خلاق و سوسو رفتار نفوس
در حول خود ننمایند و راضی به امتیاز و تفوق نسبی نگردند بلکه باید نظریه روح مرتفع نمایند و نقطه
نظرگاه را تعالیم و نصایح قلم اعلی قرار دهند آنوقت معلوم شود که هنوز از برای گل دروادی سلوک
مراحلی عدیده باقی مانده و طی مسافتات نکرده و بسو منزل مقصود که تخلق به اخلاق و شیم الهیه
است هنوز وارد نگشته ایم . پس ما که سالکان سبیل محتاجیم باید بتمام قوی بکوشیم تا در مجالسات
و مکالمات و معاملات و مشاغل و مقاصد مان با تمام طبقات نفوس در امور جزئی و کلی در هر دقیقه
و آنستی آن روحیه مودعه در تعالیم حضرت بهاء الله را بفعل اظهار و اعلان و اثبات کنیم
و چنان جلوه نمائیم که بزرگ ثابت گردد که جز قسوه جامعه روح حضرت بهاء الله هیچ امیری
دیگر تقلیب ماهیت ننماید و خلق جدید نکند اینست یگانه اسباب نجات و ظفر امر الهی . . . "

تا بر محیط چون نور تابنده مؤثر گردیم و بر سیط چون مهر رخشنده فائض شوم .

(۷) پیام بیت العدل اعظم الهی

شناسایی مقام حضرت لفظ و علل احتجابات موجوده

دکتر محمد افغان

و مفاهیم ظهور و بدیع است که آنرا باید در معارف اصلی جستجو کرد این مقاله بعنوان شناسایی مقام حضرت اعلیٰ نامیده شده بدین قصد که اساس این عرفان و شناسایی توضیح و بیان شود .

گرچه حضرت باب پس از صد و رکاب بیان یعنی در دوره اكمال شریعت جدید مظهریت تامه مستقله خود را صریحا " اظہار فرمودند ولی عناوین والقبای که در آثار مبارکه بنفسه متدرجا " اختیار فرمودند همه بدرجات حاکم از مقام واقعی آن وجود مقدس است نقطه بیان و نقطه اولی از شهر القصاب متداوله آن حضرت است که فهم کیفیت معنسی آن مستلزم آشنائی بمعارف شریعت بیان است در این خصوص در باب یازدهم از واحد سوم کتاب مستطاب بیان چنین نازل " کل حروف لفظیه بنقطه متکون میگردد و ارواح آن بنقطه حقیقت و او است . . . در بیان ذات حروف السبع " و در باب هشتم نیز چنین فرموده " و نقطه مقام مشیت ظهور الله است " و این مفاهیم مستند بآثار و معارف قبل است و عناوین نقطه فرکان و نقطه انجیل نیز بر حضرت رسول اکرم و حضرت مسیح

عرفان و دانش صحیح هر حقیقتی مستلزم درک شئون و کیفیت آن حقیقت است خصوصاً " مسائل وجدانی و اعتقادی که با اساس و بنیان جوامع انسانی مرتبط است اگر از عرفان منطقی و دانش صحیح بی نصیب گردد حقیقت در رس پرده تعصب و لجاج مستور ماند و چنانکه تاریخ ادیان شاهد آنست بتدرید و تکذیب حقایق روحانی و اصول بدیعی ادیان منجر شود و فجایع و مصائب بزرگی بیار آرد .

انحراف فکرا از اساس مشترک ادیان و توجه بتصورات وهم آمیز که بر موازین کتب الهی منطبق نمیشد همواره دامنگیر اکثریت معتقدین ادیان مختلفه شده و آنان را در هر ظهور جدیدی از درک حقیقت باز داشته و جای آنکه میزانها از مظهر امر بطلبند بخیا لا واهی و تصورات موهوم متمسک شده و از عرفان حقیقت و وصول بحق محروم گشته اند عرفان مقام حقیقی حضرت نقطه اولی نیز بخلتی که مجعلا " ذکر شد برای بسیاری میسر نشده است و البته هم جز مدد فرهنگ و معارف بهائی میسر نیست زیرا محتاج درک شئون و کیفیت حقیقت ظهور مبارک و آشنائی و فهم مصطلحات

اطلاق گردید و تحقیقت واقع اصطلاح جدیدی است که بر سفرای الهی بر اساس اصطلاحات علمی عنوان گردیده است. لقب باب اعظم که در ابتدای ظهور و اظهار امر در شیراز نظر حکمت بالغه الهیه محتمل معانی و مفاهیم مختلف برای مومنین و مجربان اولیه بود کیفیت حقیقی واصل آن در کتاب بیان اظهار شده که در باب دوم از واحداول در خصوص رجعت میفرماید:

"ایشان اول عبادی بودند که بینیدی الله در یوم قیامت حاضر شدند و اقراره وحدانیت اونموده آیات باب اورا (باب الله) بکل رسانیدند."

در بیان اصطلاحات و القاب دیگری نیز سر آن مظهر مسبود از قبیل مشیت اولیه - شمر حقیقت شجره مشیت - مرآت الله - مظهر رومیّت اطلاق شده و دوره شریعت مقدس به "یوم ظهور الله" که ظهور نقطه بیان است معرفی گردیده است که کلاً حاکی از استقلال ظهور تجدید شریعت و تاسیس معارف و تشریح حقایق به لحن بدیع است و این بدیعت در بیان حقایق از مسائل اساسی و کلی است که بایست همواره منظور صاحب نظران و نکته سنجان باشد و نیز این القاب اصطلاحاتی است که در هر دوری بمظهر ظهور قابل اطلاق و متداول و مصطلح در این عصر جدید است گرچه این اصطلاحات و عناوین مربوط به دوره اظهار علنی امر حضرت نقطه است در دوره اول یعنی قبل از اظهار قائمیت و مظهریت مستقله (بیان) در قیوم الاسماء نیز وجود مبارکش خود را چنین معرفی فرموده است:

"اننی انالبت قد کنت بالحق مرفوعاً و اننی انال مصباح فی المشکوه قد کنت بالله الحق علی الحق مضیئاً"
یاقره العین انک انت النبا العظیم فی الملاء الاعلی
"وما ارسلنا من نبی الا وقد اخذناه العهد لئلا ذکر و یسومه"

که همه ناظر بمقام و شخصیت عظیم آن حضرت است. نبیاء عظیم اصطلاح قرآن محید و مظهر قیامت تبیین شده است و اخذ عهد از انبیا اشاره به بشارات این ظهور مبارک در ادیان قبلیه است و از این هردو عظمت و استقلال ظهور را مستفاد توان داشت. در خاتمه این قسمت بآیاتی از توقیع مبارک خطاب به محمد شاه که معرف جامعی از مقام مبارک است اشتشهاد میشود.

"انا النقطة التي ذوت بهامن ذوت... و اننی انسا وجه الله الذی لایموت ونوره الذی لایفوت... قد جعل الله کل مفاتیح الرضوان فی یمینی و کل مفاتیح النیران فی شمالی..." که چون بنسب این آیه کتاب مستطاب بیان در باب هفتم از واحد سوم مرتبط می شود که "ذات ازل بذاته لن یدرک ولن یوصف ولن ینعمت ولن یوحد ولن یری بوده... و آنچه که در کتب سماویه ذکر لقا اوشده ذکر لقا ظاهر ظهور اوست که مراد نقطه حقیقت که مشیت اولیه بوده و هست بصراحت مقام حضرت نقطه اولی و دعوت ایشان مفهوم خواهد بود که تاسیس دیانتی مستقل و ظهور مظهری بعمل میآید" می باشد و البته این مفهوم و این مقام شامل همه رسل و پیامبران است و این اصطلاحات و تعریفات بعلمت آنکه جدید و بدیع است بذهن و ذوق همه مانوس نیست و نخست باید بدان آشنا شد و در سایه آن تربیت یافت تا بتوان بحقیقت آن بی برد و ریافت که همان حقایق ادیان قبل است.

در آثار بهائی مقام مظهریت حضرت نقطه بالقاب و اسامی و اشارات فراوانی مذکور است. حضرت بها الله جل اسمه ظهور حضرت نقطه را بعنوان "ظهور قبلم" یاد فرموده اند که معرف استقلال ظهور است - حضرت عبد البها در الواح مبارکه وصایا چنین تبیین فرموده اند که "حضرت رب اعلی مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه و مبشر جمال قدم"

و بالاخره حضرت ولی امر الله القاب و عناوین شامخه هیکل مبارک حضرت نقطه اولی را که در آثار این امر بدیع وارد و متداول است در لوح مبارک ترمین شرح زبیر ذکر فرموده اند :

قره عین نبیین - باب الله الاعظم - ذکر الله الاکبر
حجة الله - دره اولی - علی اعلی - نقطه اولی
قائم موعود - مهدی منتظر - صبح هدایت -
صاحب الزمان - سلطان رسل و بالاخره بشر فرید امر حضرت بهاء الله و بنابه بیان مبارک در رساله در و سهائی " این نکته محتاج تصریح و تبیین است که حضرت اعلی فقط بشر ظهور سهائی نیست بل چنانکه خود در کتاب بیان فارسی تصریح فرموده همان موعود مقدسی است که بظهورش و عود جمیع انبیای سلف تحقق یافته است " و این نکته دقیق که " بشر و شارع این آئین نازنین را حقیقت واحد دانیم " بر اساس آثار حضرت بهاء الله و تعالیم حضرت نقطه نیز در همان رساله مبارکه تبیین شده است .

مقام عظیمی که حضرت نقطه اولی آنرا اظهار فرموده و حضرت بهاء الله اصالت آنرا تأیید و تثبیت فرموده اند بعلل چندی که ما موافقه شناخته نشده است زیرا تا بود چنین بود که در ظهورات الهیه مردم علی الخصوص پیشوایان و روسا، اجتماع به مقاومت و مخالفت برخاسته اند و عموم جامعه را از اقبال و عسرفان محروم داشته اند و بر این معنی قصص قرآنی و معارف استدلالی این امر بدیع گواه است و کتاب مستطاب ایقان برحل نکات و رموز آن با کلمات مشتمل میباشد و در این کیفیت و مطلب شایان توجه است اول حکمت و کیفیت باطنی آن که اگر همه مردم بشناسائی آن شמוש حقیقت در هنگام طلوع و ظهور موقن میشدند صدق و کذب و حقیقت و ریاضت یکدیگر متماز نمیشد " و از اول ظهور تا حین غروب (مقصود ظهور و غروب مظهر ظهور است) آثار شجره اسلام آنچه هست ظاهر میشود " (کتاب بیستون

باب هفتم از واحد دوم) و " لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین منفکین حتی تاتیمهم البینه رسول من الله یتلوه صحفا " مطهره " الخ (قرآن مجید)

و دیگر کیفیت ظاهره آنست که انسان ذاتا " نسبت بهرگونه فرهنگ جدید و آهنگ بدیع احساس مقاومتی نا آگاهانه دارد علی الخصوص که در هنگام تلازم آن با مشکلات و مخاطرات حفظ موقعیت و وضع ثابت معلوم را بر قبول اصول جدید ترجیح میدهد و همین سبب اکثریت در ابتدا از اقبال یا مرد بدیع در هر دو و احتراز جسته اند . بررسی تاریخ امر حضرت اعلی در همین خصوص ما را بنکات دقیقتری را هنما میشود - اوضاع و احوال مقارن ایام ظهور و استیلاي مظالم و انتظارات فرج و احادیث متعدده و اشارات مشرین فراوان از فرق مختلفه اسلامی جامعه مسلمانان ایران را در آن هنگام چنان منتظر ظهور قائم موعود ساخته بود که در ابتدا که هنوز مقاومت پیشوایان دینی و ولتی صریحا و قاطعا " ابراز نشده بود مردم گروه گروه برای کسب اطلاع از ظهور حضرت باب مراجعه مینمودند و افراد مختلفه در ستایش حضرتش قصور نمی نمودند چنانکه تآانی شاعر مشهور عصر نخستین بارقصیده معروف خود :
" مقتدای انس و جان آمد بدید
پیشوای این و آن آمد بدید "
راذیل عنوان " در مدح ظهور سید باب " نوشت که در بعضی نسخ خطی موجود و در اولین نسخه چاپی بعنوان " در مدح حضرت صاحب الزمان " مطبوع و منتشر شد . آیا چه عواملی جز همین تمایل به حفظ موقعیت موجود و نگرانی از هرگونه تغییر و تحولی این حسن ظن و اعتماد روحانی را که در حقیقت قبول اعلان تحقق و عود اسلامی و سیاق فطری روحانی افراد بجانب حقیقت بود از جزای صحیح منحرف ساخت و متد رجحان " عموم را به مخالفت و دشمنی متحد نمود .
با اینهمه در ظهور جدید علل دیگری نیز در کار بود که

اکثریت را از شناسائی حقیقت محرم داشت . نخست برای بیان مطلب ذکر این نکته تاریخی ضروری است که ملت شیعه همزاسال بمطالبت و عقایدی پیرو شده بود که در راس همه ختم رسالت باسلام واستظلال ظهور جید در ظل آن شریعت است و آنها فقط بنام قائمیت و باسم محمد بن الحسن اساس اعتقادات محسوب میشد و هر آنچه از مطالب ومسائل مربوط بموعود اسلام وارد همه بالصراحه بهمین مفهوم مورد بحث و گفتگو بود و اگر آیات واحادیثی جز این بود یا محتمل مفاهیم دیگری میشد یا متروک مانده بود یا مورد تاویل واقع میشد قاطعاً در چنین وضعی اساس استدلالی ادیان متزلزل وید قدرت الهی محدود و بحد و قنای و قیاسات خلق و تابع احادیث معینه معلومه است بعبارتسی دیگر قدرت حق ومظهور او در چارچوبه مطلقاً لجزمی قطعی مجبور و محاط خواهد بود و این مطلبی است خلاف اساس امر الهی در کلیه ادوار . اما آنچه کسه مقیاس درک و شناسائی حقیقت ظهورات و تفکیک حق از باطل است نه این است و بعداً شرح و بیان خواهد شد . متاسفانه این وضع در ایتسادی ظهور و نحوی از همان رامسخر کرده بود که جز همان تدبیر الهی یعنی مایشات وملایمت وتقلیب وتحول تدبیری عامل دیگری بحمل مشکل تصحیح افکار قانده نبود . حضرت نقطه بنفسه این تدبیر خطیر را تعهد فرمودند وابتدای نحوی بابت و عبودیت بقیه الله را اظهار فرمودند که از همان افکار نابالغه تحمل نمود و آنرا بر اساس فهم وفرهنگ خود پذیرفت و بدین تدبیر نطقه امر جدید پرورش یافت و متد رجا "جواهر وجود در ظل گمه اش تربیت یافت بنابه بیان جمال قدم واسم اعظم" حضرت اعلی نظریضعف عباد در اوان ظهور در بیانات مدارانموده اند و سه حکمت تکلم فرموده اند . الخ

همچنین حضرت نقطه در دلائل سبعة میفرماید

" نظر کن در فضل حضرت منتظر که چه قدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرموده تا آنکه آنها را نجات دهد مقامیکه اول خلق است ومظنر ظهور انبی انا الله چگونه خود را باسم بابت قائم آل محمد صم ظاهر فرموده و سه احکام قرآن در کتاب اول حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید وامر جدید و سه بینند که این مشابه است با خود ایشان لعل محتجب نشوند " الخ

مع ذلك هنوز همین تصورات نادرست ومعتقدات نامسلم از هن مردم را مشغول داشته و آنها را از مذاکره وتحقیق اصولی در خصوص امر بدیع مانع شده در نتیجه موازین واصول بحث وتجسس متروک مانده و از اساس صحیح در ورافتاده است و اگر کسی بقصد تحسری حقیقت در این مسیر سیر کند نکاتی را که مهجور ومتروک مانده در ریابد و علت احتجاب ومحرومی مردم را بشناسد عوامل این شبهات را چنین بررسی توان کرد :

۱ - مقام ومدعاوشخصیت ظهور موعود

(حضرت نقطه) رافراموش کردند و آنرا با انتظارات و اوهام خود سنجیدند و در مقابل اصطفا و انتصاب الهی اجتهاد وارزش یابی خود را ملاه قرار دادند و با حدیث و اخبار ظنی الصدور ومحمتم الدلاله تشبث جستند ومیزان حقانیت وصحت ادعای موازین متد اوله قرار دادی علم دینی قرار دادند و برای مظهر الهی تعیین تکلیف و دستور العمل کردند و موازین مستدله کتاب الهی رافراموش کردند .

حضرت نقطه در این باره در دلائل سبعة اشاره میفرمایند "شبهه نیست که خداوند استدللال نفرموده و الا آیات حال بین کسیکه حجت نبوت را خدا با وعظا فرموده و عالی که بعدیت حکم او خلق شده و اگر محقق باشد میخواهد حکم کند بر صاحب حجت گیری وینه عظمی" شواهد تاریخی این توهم و اشتباه که در ذهن مردم جایگزین شده و در حقیقت منشاء آن از علمای عصر بوده فراوان است - شیخ

کلیاسی در اصفهان فتوای بدش را در مقابل دعوی الهی عنوان میکند و ملا محمود نظام العلماء در مجلس ولیعهد خطاب به بعضی از حاضرین ناچار تذکر این نکته میشود که حضرت نقطه مدعی مقام و مرتبه عظیمی هستند که اجتهاد و تقلید را در رساحت آن شایسته نیست - امام جمعه طهران بنا بر نص بیان مبارک جمال قدم "روزی بر منبر رفته مذکور نمود که از جمله شنیده ام حضرت باب هوارا مطهر دانسته آخر بگوئید ای مرد در کتاب کدام فقها و علما چنین گفته مشاهده نموده که هوامطهر است و آنقدر ملتفت نشده بود که مقام اجتهاد نیست مقایسه ما و او را این اذکار و کلمات و خود بنفسه مجید در شرایع بوده و همچو ادراک نموده بود که یکی از فقها هستند و این مسئله فقهیه را مخالفاً "للعلماء" ذکر نموده اند .

اینها همه یاد آور این حقیقت است که کیفیت تیره و مقام و مدعی حضرت موعود راندانسته و فتوای آیات قرآنی را در نیافته و به موازین حقیقی ظهور موعود توجه نکرد و تصورات و تلقینات حادثه از احادیث را اصل و اساس و موعود اسلام را مجبور و محصور در آن دانسته و واقع اینست که این مطلب خلاف اصول کلیه شرایع و دیانت مقدس اسلام و خود باعث و عامل محرومیت و گمراهی بوده است .

بحث و استشهاد بآیات و اخباری که دلالت بر عدم تجدید مظاهر الهی در مرتبه و مقام دارد از حوصله این قسمت خارج است اما نکته در ذیل این موضوع شایان توجه است یکی مسئله خاتمیت که با توجه با استدلال فوق مفهوم انقطاع فیض و افاضه الهی یا ختم ارتباط و عهدایت بوسیله مظاهر و رسل ربانی نیست چه که این مفهوم متضمن تجدید قدرت و اراده الهی است و این مخالف اصول علم کلام اسلامی است و ثانی اعتراض با احکام و قوانین منصوصه جایزه زیرا مظاهر الهی برای قدرت و اراده حق اند "بر عرش یفعل ما یشاء" جالسند و هر کسی بحکم ما یرید ساکن

و اگر ظهور بدیع حضرت نقطه موازین کتب مقدسه و قرآن مجید سنجیده شود بییقین صاحبان انصاف و بصیرت در یابند که چون ظهور الهی است مختار است نه مجبور و احکام آن گرچه با عقل و امیال و قراردادها و سنن اجتماع بشری موافق نباشد حق و اساس آنست و باقی همه فرع و باید با مقیاس کلمات او سنجیده شود اما اگر چنین حقیقت بینی و روشن روانی نبوده نه عجب است که این سنت دیرین در احادیث ظهور نیز تصریح مذکور و "فیقولون (علما) هذا خلاف ما عندنا من ائمة الدین" مربوط بایام ظهور قائم موعود است و در این خصوص در باب دوم از واحد هشتم بیان این مطالب نازل "جائیکه اصول دین او بدع گردد چگونه است ظهورشون احکام دین این است سر قول مرحوم شیخ علیه السلام در وقتی که کسی از ایشان سؤال نموده بود از آن کلمه که حضرت میفرماید و سیصد و سیزده نفر که در آن روز اتقیای آن ظهورند متحمل میشوند و حضرت صادق علیه السلام ذکر آن در حق ایشان میکند بعد از نهی بسیار که نمیتوانی متحمل شوی فرموده بودند که اگر حضرت ظاهر شود و گوید که دست از ولایت امیرالمومنین علیه السلام بردار تو بر میداری فی الفور بانه و امتناع نموده بود که حاشا و کلا و ظاهراست نزد اهل حقیقت که کلمه ای را از لسان حضرت با و شنودند و او چون متحمل نشد آفر شد ولی ملتفت نشد و این از آنجائی است که نظر میداد امر نمیکند و ظهور حضرت را غیر ظهور رسول الله صلی الله علیه و آله می بینند . . . نه این است که مراد ناطق این بوده که دست از ولایت امیرالمومنین علیه السلام بردارد زیرا که این امری است ممتنع . . . بلکه مراد این بود که در آن ظهور با اسم امیرالمومنین بوده و در این ظهور آن اسم محتجب مشو و کیفیت این اجتهادات نابجا و تصورات نارسا و تصرفات ناروا به بیانی دیگر در آثار حضرت بهاء الله نازل .

" . . . اگر مظاهرا و امیر الهی و مصاد احکام ربانی موافق و مطابق آنچه در دست قلم است از اشارات ظهور و اخبار و نصوص ظاهر میگذشتند احدی اعتراضی نمود بلکه

کل فائز میشدند . . . لذا بر هر نفسی لازم است کسبه
بعدل و انصاف در امر الله ملاحظه نماید و تفکر کند
 علمای امامیه بر آنند که حضرت قائم موعود بعد از ظهور
 در بیت الله بگمّه * نطق میفرمایند که نقباً از آن -
 کلمه اعراض مینمایند و فرار اختیار میکنند این گمّه ایست
 که آن حزب بآن مقرومترفند . حال در غفلت بعضی
 تفکر نمائید با اعراض نقباً که بعد از ائمه با اعتقاد
 خود ایشان اشرف عبادند قائلند و تصدیق مینمایند
 و در خود گمان نمیکنند که شاید این اعراض من غیر
 حق باشد . . . در یک آن تفکر نمیکنند که شاید
 آنچه ظاهراً مشاهده حق باشد و این اعراض و اعتراضات
 از غفلت و جهل واقع شده باشد

۲ - سیاست روحانی حضرت نقطه
 و نقشه و طرح دیانت جدید یا عبارت دیگر هدف
شریعت بانی تجدید قوای روحانی جامعه اسلام
 و ازاله تعصبات و برگ و سازهای متبدعه و اضافات
 زائده بود و این حقیقت بر غالب علماء عصر نامعلوم
 ماند چه حاضر نشدند بتعالیم حضرتش توجه کنند
 و ضرورت و اهمیت تجدید معنویات و روحانیات
 را دریابند و برای ضرورت این تجدید حیات همین بس
 که رسوم و مناسک و آداب و عوائد حتی کلمات
 و اصطلاحات نیز از کیفیت حقیقی و مفهوم واقعی
 آن منحرف شده و شاهد گویای آن مسائل تاریخ عصر
 ظهور و مراسم و اختلاقی متظاهرانه در آن دوره بود که
 بقول معروف

بس که بیستند بر آن برگ و ساز
 گر که بیینی نشناسیش بس ساز
 (اشاره بشارع مقدس اسلام)

و چون این هدف متعالی بر آنان مجهول ماند لاجرم
 بدعت ظهور را بدعت شناختند و افکار محدود و خود
 نقشه های الهی و سنت تجدید شریعت و تکمیل حلقه
 سیر تمدن روحانی را ندانستند مخالف حقیقت اسلام
 معرفی کردند و عموم جامعه نیز که اساس ایمان خود

را بر فهم و درک علماء دینی مستقر داشته بودند پس
 درک و تحقیق و تمایز حق از باطل از تبعیت مظهر الهی
 محروم شدند .

۳ - نظریه تراکم تعصبات و آراء و عقاید
 متباینه و انتظارات غیر مستند و روش و تدبیر الهی مقتضی
 آن بود که بتدریج حجیات متعدد حاصله بر طرف شود
 حضرت نقطه ابتدا اظهار مابیت و ذکریت فرمودند
 و متد رجحاً " مقام قائمیت و مظهریت خود را با متانیت
 و ملائمت اعلان نمودند و اگر جز این بود کسی اقبال نمی نمود
 و سابقین نیز سبیدایت دیگران قادر نبودند و این نکته که
 مورد اضطراب خاطر و عدم اطمینان بعضی از طالبان
 حقیقت است مگر در آثار حضرت نقطه و جمال قدم
 مذکور و علت آن مشروح است و بیش از این نیز اشاره ای شد
 در هر حال قائم موعود اسلام چنان شخصیت غیر حقیقی
 و تصویری در اذهان مردم یافته بود که ظهور حقیقی او در
 آماده سازی قبلی هرگز پذیرفتنی نبود و همین سبب حضرت
 اعلی متد رجحاً " مقامات روحانیه خود را اظهار فرمودند که
 بعقول و افکار بشری ملایم و موافق افتد و این مطلب در ادیان
 قبلیه نیز سابقه دارد چه که پیغمبر اکرم نیز ابتدا از اظهار
 عمومی و رسمی دعوت خود در سه سال اول خود داری -
 فرمودند و جز حضرت علی امیر المومنین و ورثه مبارک
 خدیجه کسی مطلع و مومن نبود . ظهور تدریجی مقامات
 روحانی آنحضرت مربوط با اصطلاحات متداوله بین
 مردم زمان و شیعیان بوده و الا ظهور روحی الهی و روح قدسی
 در کلیه کلمات آنحضرت چه آثار سالهای اول و چه
 سالهای بعد بخوبی آشکار است و از این جهت تفاوتی
 مشهود نیست . دعوت حضرت باید را ابتدا برای
 عموم بابیت ولی برای خواص حروف حی مظهریت تامه
 بود که از احسن القصص نیز مستفاد میشود .

۴ - بالاخره فرهنگ جدید و اصطلاحات
 و معارف ظهور بدیع را مردم نشناختند و این زحمت را بر
 خود هموار ساختند که از صاحب امر استفسار کنند و مفتاح
 کلمات مبارکه را از حضورش بطلبند و علت وضع و تاسیس

لغات و اصطلاحات تازه و قواعد و اصول نگارش و نزول آیات را بیابند بلکه بلا تأمل با اعتراض و اعراض برخاستند و آیات و کلمات منزوله را منحرف از قواعد قوم به موازین معموله خود منلوط و ناصحیح دانستند - آشنایان با آن حضرت نقطه خوب میدانند که در حقیقت این تجدید قواعد و قوالب بمنظور تولید روح جدید و حیات بدیع در مفاهیم و حقائق اصطلاحات متداوله بود تا همچنانکه اصول روحانی شریعت الله تجدید شده حتی در الفاظ و معارف نیز آهنگی بدیع تاثیر نماید و کلماتی که بعلمت تکرار در موارد نابجا حقیقت مفهوم آن ناموزون شده فراموش شود و اصطلاحات جدید حامل روح جدید گردد و حضرت نقطه در آثار مبارکه باین نکته نیز اشاره فرموده اند که ملاک آیات و کلمات الهی است و قواعد زبان از آن باید استخسراج شود نه آنکه آثار الهیه بآن قواعد سنجیده شود و حدیث " العلم سبعه و عشرون حرفاً " الخ نیز موید این معنی است که ظهور قائم با تاسیس و ابداع حقایق و اصول بدیع و حتی سبک و روش جدید نگارش و نزول آیات همراه است و همین اصطلاحات و معارف بدیع است که از دسترس مردم بعلمت عدم توجه و استکبار و رماند و آنهارا از شناسائی حقیقت محروم ساخت .

اکنون در این مقاله فرصتی است که از موازین شناسائی حق و امتیاز آن از باطل یعنی بیان آید زیرا بنا بر اعتقاد ما اهل بها و استنباط از کتب مقدسه اساس عموم ادیان الهی یکی است و میزان و معیار شناسائی نیز یکسان است و نیز دلیل عقل چون اساس و هدف و روش و اصول از یک منشاء مستمد و سربك قاعده متکسی بر همین مقالات نیز یکسان باید بود تا حقیقت طلبان و طریقت شناسان از گمراهی و ضلالت محفوظ مانند . و اما اگر بدیده دقت و بصیرت در امر دین تحریر و تعمیم نمائیم ملاحظه شود که همه ظهورات در ابتدا از منشائی طلوع نموده که کسی تصویری نموده است گرچه درست است که انتظار ظهور و وعود و اشارات

قبلی با ظهور جدید منطبق بوده ولی قبل از اظهار کسلا از انظار مستور حدیثی که احدی گمان و تصور ظهور از آن مطلع نداشته و سبب جهت غالباً " چون آنرا منطبق با اوهام و تفکرات و خیالات و انتظارات خود نیافته ابتدا به رد و مخالفت برخاسته اند و اشاره بتکذیب ام قبل در همه آثار مبارکه و کتب آسمانی قبل مصرح و در کتب مجید قرآن بآن اشارات فراوان موجود است که دال بر تکذیب در گنجه ادوار است (سوره آل عمران آیه ۱۸۱ و الانعام آیه ۳۵) بقای که این کیفیت بعنوان سنت ملل قبلیه در آثار اسلامیه مذکور گردید و آن طلعات مقدسه از ابتدا در کمال مظلومیت و تسلیم و آمادگی قبول بلا یاقیام می نمودند و با فقدان قدرت و ثروت و امکانات ظاهره و محرومیت از اسباب و وسایل غلبه و عدم آشنائی بعلم و معارف متداوله عصره تاسیس اساس جدید و تعلیم فرهنگ و معارف بدیع کرده اجتماع جدید و بنیان نوئی را بنیاد نموده اند و کمال ایمان و یقین و اطمینان امر خود را موسس و مستحکم فرمودند (سوره الاعراف ۱۵۷ شوری ۱۴ - رعد ۱) و استقامت تام قیام کردند و منفوذ کلمه الهی و اثر اراده ربانی بتاسیس جوامع روحانی و ملت و امت مستقل موفق و موید شدند و کاری چنین بزرگ را که سلاطین عالم و زمامداران ام از عهد آن قاصر بقدرت کلمه روحانیه محقق ساختند و دیگران را بصریح بیان از چنین قدرت و غلبه معنویه حقیقیه تحقق چنین هدفی بزرگ بی نصیب و ناتوان دانستند و این فتح مبین را موقوف بقوه آیات و موهبت مشیت و اراده الهی شمرند و اراده الله را ممتاز از نشئون بشری و غیر محد و به تصورات ناقصه افراد انسان اثبات کردند اقوی دلیل حقانیت مظاهر مقدسه را ظهور دلیل " بنفسه لنفسه " یا " ظهوره اثباته و دلیل آياته " معین داشتند و تمایز کلمه طیبه حق را از باطل به دوام و مقام اول و تزلزل و زوال و عدم ثبات دیگری بیان نمودند چه که اثبات حقیقت مستلزم ابطال باطل است و گر نه امتیازی از دیگری ممکن نشود . و بالجمله اطمینان و یقین در دعوت مردم بامر جدید (اعراف ۱۵۷ شوری ۱ - رعد ۱۵) و

(بقیه در صفحه ۲۴۵)



جشن کتابخانه
امری رشت



کلاس درس اخلاق اول و چهارم پیرانشهر

هر کجا بایر نهادیم میا هوی تو سب بود

از ازل کعبه صاحب نظران کوی تو سب بود مقصد اهل صفا ظلمت نیکوی تو سب بود
دم جان بخش مسیح و بد بیضای کلیس بوی از زلف تو ویرتوی از روی تو سب بود

قضه کوش و طوبی که شنیدیم ز خلق لب شیرین تو و قامت دلجوی تو سب بود
گشت مسجود ملک بوالشیراز نغده رگو نغده اش نغده ای از نگمت گیسوی تو ^{بعد}

ره زن مرغ دل سلسله مویان همه وقت دانه خال تو و بیخ و خم موی تو سب بود
به عبت کرد سگد رطلب آب حیات خود ندانست که حوی حیوان خوبی تو ^{بعد}

بسر زلف تو هر فتنه که در عالم خاست
همه از ساحری نرگس جادوی تو سب بود

کعبه و صومعه و میکره و دیرو کینست
هر کجا بای نهادیم میا هوی تو سب بود

عند لبیبی که در این گلشن قد سر آمد و رفت
بلبل باغ تو و طیر سخنگوی تو سب بود

سلمانی

سرتابپساچو شمع گرم سوزی ای عزیز
 ماسز نم داده ایم تو دانی و تیغ تیز

باشد هزار جان عزیز اردست مسن
 ریزم بیات گرتواشارت کنی بریسز

از قامت میانه شیرین لبان دهر
 شور و قیامتی شده بر ما جور مستخیز

گردد بنفشه زارد و عالم به چشم من
 هر که به نازشانه کنی زلف مشکبیز

باتار زلف یاردل بیقرار من
 یاران گرفت الفت بر بیج مشکبیز

هر مرفه دل که صید نگشتی به هیچ دام
 خواهد هلاک خویش و نخواهد ره گریز

بیچاره ره روی که به امید کوی تو
 بعد از هزار سال کند روی بر حجیبسز

دل داده ام به عشق جمال تو ای بهانه
 بلبل به غیر گل ندهد دل به هیچ چیز



بسیار غیر که زنده بود کل پیچ خیز

عذیب لایحانی

زبانت
حضرت شهید اعتماد التجار لا میرزا اجاد بزدی علیہ السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

انہا المنزب بنمات انہ الاستقل ببار محنت انہ انہ انہ انہ
 وامنہ فیک بغیر صانت من عکوت الابی وامنہ انہ انہ انہ
 العلی وطفقت بانہ انہ علی ربک بین الوری وامنہ انہ
 لوتہ لائم ولا خوف شاتم ولا مانس ظالم ولا حذوہ شامہ
 بل ذبیت بروحک فی سبل انہ وامنہ بحد وامنہ شامہ
 حتی ذبیت مرارہ استسبف فی سبل انہ وامنہ شامہ
 بکر انہ طوی لکت من ہذہ الوجہ الکری ہینا لکت ہذہ
 الطافہ بروحہ انہ وامنہ استسبف انہ ان ہذہ انہ ہذہ
 دشاعتک لی بین یری انہ وامنہ انہ انہ انہ انہ
 علیک بہا انہ الاسبغی
 ۲۰ شوال ۱۲۲۸

حضرت شهید

اعتماد التجار

در سال ۱۳۲۰ هجری قمری مطابق ۲۸۲ هجری شمسی ناگهان در شهر یزد غوغائی برپا شد و بهائیان مظلوم مورد هجوم و حمله عده ای ظالم و سنگدل قرار گرفتند. اموال آنان به یغما و چپاول رفت و کشت و کشتار و قتل و غارت امنری عادی شد.

جمعی از رجال و نساء و اطفال بی گناه شربت شهادت نوشیدند روزی نبود که ابدان مظلومان شهر یزد با آتش ظلم ظالمان مشتعل نگردد و کوی و سرزن را روشن نسازد. هر چه ظلم ظالمین شدید تر شد تحمل و شکیبائی احبباء افزونتر گردید. تا آنجا که جسم تحیفشان طاقت هم آهنگی با روح لطیفشان را داشت صابرو نابت بودند و ابداً شکوه و شکایتی نکردند ولی افسوس که ظالمان شهر یزد حتی از جسم بی جان یاران نمی گذشتند بلکه آن اجساد بی گناه و بی دفاع را واژگون ساخته به درخت می بستند و یاد رکوجه و سازار میکشاندند و آتش میزدند. در چنین هنگامه عجیب آن عده از یاران با وفای حضرت منان که از دست میر غضبان نجات یافتند یاد رکوجه و کفاری خزیدند و ماترک یارود یار نمودند.

یکی از خادمان حضرت رحمان که در این ضوضاء عظیم ناچار بترک لانه و کاشانه گردید جناب میرزا جواد اعتماد التجار فرزند آقا محمد رضای یزدی بود. این مرد خدایا قلبی سرشار از محبت حضرت بهاء الله و مقداری سرمایه مادی راه استرآباد (گرگان) را پیش گرفت. به نیت اینکه در آن سرزمین به کسب و کار مشغول گشته و خدمات امری خود را در محیطی آرام ادامه دهد.

ایشان در سال ۱۳۲۱ هجری قمری از گرگان به بندر گزمهاجرت نمود و در آن شهر به تجارت مشغول شد و در اندک مدتی بر اثر حسن سلوک و مهربانی و کمک به مردم مورد احترام عموم قرار گرفت. خدمات عام المنفعه ایشان زبانه زد و بارها روایا را گردید و بتدریج بحسن عمل و خیرخواهی عموم معروف و مشهور شد. در همین شهر با سلطان خانم طلق به شانجان ازدواج کرد و نتیجه این اقتران فرخنده ۵ فرزند پسر و ۱ دختر بود که بحمد الله تمام در ظل امرالله وارد شده و همچون پدر و الا گهر خدمات امری قائم و مستقیم ماندند جناب میرزا جواد با وجود رفتار دوستانه و صمیمانه و اعمال کریمانه ای که طی مدت ۲۵ سال نسبت به اهالی بندر گزم بندل داشت همواره مورد اذیت و آزار دشمنان امرالله و معاندین دین الله قرار گرفت.

یک شب در منزل خود خوابیده بود حدود ساعت ۳ بعد از نیمه شب و نفر مرد ناشناس که بزبان ترکی تکلم میکردند با تفنگ وارد منزل شدند در اطاق را شکستند و داخل شدند میرزا جواد ناگهان از خواب بیدار شد. و نفر مرد مسلح را بالای بستر خود مشاهده کرد. وحشتی عجیب سراپای او را فرا گرفت مردان مسلح با گفتند آقای اعتماد نترسید ما را ما مور کرده اند که شما را بکشیم ولی ما شما را نخواهیم کشتن مقداری پول بماند هید که فردا صبح بوسیله کشتی از این شهر خارج شویم اما این را بدانید که چندی قبل در قبال اخذ پول قابل توجهی در ساری چند نفرهائی را کشتیم (۱) چون شنیدیم شما مرد خیرخواهی هستید میل نداریم شما را بقتل برسانیم.

جناب میرزا جواد مبلغی پول به آنها داد و آنها را روانه ساخت ولی بر اثر وحشت و ترسی که در آن شب بایشان دست داد در یک چشمشان لکه خالی ظاهر شد و تا پایان عمر بهبودی نیافت. جناب میرزا جواد زندگان خود را بدین ترتیب میگذاشتند تا شب ۲۳ حوت (اسفند) ۱۳۳۶ هجری قمری که برتبه شهادت کبری فائز شد و با ایثار دم مطهر خود صفحه دیگری بر تاریخ زرین شهید ای دوره میثاق افزود. جریان شهادت ایشان از این قرار است. در شب مذکور عده ای از تجار برای جمع آوری اعانه



۱. میرزا جواد اعتماد شهید ۲. میرزا محمد رضا اعتماد ۳. محمد جندی عیاقی

جهت مستندان اجتماع
کردند ایشان هم در این جمع
حضور داشتند. پس از خاتمه
جلسه به اداره طومانیاس
پنبه پاک کبی رفته و از آن -
محل عازم منزل شد عقربه
ساعت يك بعد از نیمه
شب را اعلام میکرد .

باران نرم نرم میبارید
گوئی قبل از واقعه شهادت
کبری آسمان گریه آغاز کرده
بود . آن طیرالمهی فسارغ
از کارهای روزانه بمنزل میرفت
به نزدیک حمام منزل خود
که رسید از فاصله ۲۰ قدمی
صدائی شنید که میگفت
آقای اعتماد آقای اعتماد به

محض اینکه بسوی صد ابرگشت ناگهان گلوله ای از طیانچه مرد سنگدل که علی کفاش نام داشت شلیک
شد و پشت اعتماد التجار را سوراخ کرد و فوراً در خون غلطید و زمین افتاد و در دم جان داد و مرغ روحش قفس
تن را بشکست و معالم باقی شتافت تا در جوار ارواح مقدسین و ملا عالین در محل و منزلی که برای او مقرر گردیده
بود ماوی گزیند . خانم اعتماد همسر این شهید جلیل واقعه مولمه آن شب را چنین تعریف میکند .

آن شب در منزل نشسته بودم . ناگهای صدای تیری شنیدم نمیدانم چرا از این صدای پریشان شدم
قلیم فروریخت و بی اراده بامستخداً از منزل خارج شدم . مستخدم زود تردید و رفت و طولی نکشید که
مراجعت کرد . او را دیدم پریشان و هراسان گلاهِ و عصای جناب اعتماد را در دست دارد . چشمش که بمن
افتاد گفت . (اعتماد رازده اند گلوله ای که صد اکر از پشت به اعتماد خورد و جای جاگشته شد) . ایمن
واقعه جانگذازمانی اتفاق افتاد که بزرگترین فرزند ایشان ۱۱ ساله و کوچکترین آنها سه ساله بود . بازماندگان
آن شهید جلیل مراتب شهادت بد ریگناه خود را طی تلگرافی بمركز مخابره کردند و تقاضای داد خواهی نیز
نمودند . از مرکز خطاب به حکومت استرآباد دستور آید صادر گردید که نسبت به دستگیری و مجازات -
مرتکبین اقدام گردد و چون اقدامی بعمل نیامد مجدداً در اثر تلگراف صغار شهید خطاب به حکومت

۱ - شب سیزدهم محرم الحرام ۱۳۲۴ در نیمه شب آقای میرزا محمد علی مشیرالتجار از منزل
بیرون کشیده در ریابان تیرباران میکنند و بعد بمنزل او رفته عیالش را شهید مینمایند و مایمک آنها را غارت
میکند . در همان شب میرزا محمود ساعتساز را خفه نموده و جناب محمد اسمعیل امین را از منزل بیرون
برده تیرباران میکنند . مجله نجم باختر شماره ۱ - ۲۱ مارچ ۱۹۱۲

استرآباد امریه تلگرافی صادر شد که تعویق اقدام در گرفتاری مرتکبین قتل باعث تجری شمسد سایرین را هم تهدید میکند . علت تعویق چیست دستگیری مرتکبین را فوری از جناب عالی میخواهم و نتیجه را منتظرم ولی این بار نیز مانند گذشته مسئولین امور که حافظ جان و مال مردم بودند اقدامی برای دستگیری و مجازات مرتکبین معمول نداشتند .

از دقایق حیات پر مشقت و ممرات این خادم جانفشان امر الهی و شهید دوره میناق مطالب دیگری بدست نیلیم جز مرقومه مورخ ۸ شعبان ۱۳۲۹ محفل روحانی باد کوبه خطاب به جناب آقای میرزا محمد تقی ناظم خراسانی در بندرگز . از متن آن رقیمه چنین مستفاد میشود که جناب اعتمادالتجار در سال ۱۳۲۹ یعنی همان سالی که میرزا محمد تقی وکیل الحق افغان موسس مشرق الاذکار عشق آباد صعود فرمودند در باد کوبه بزیارت احبابی الهی نائل گردیده و چندی در آن صفحات بسر برده است .

حادثه مولمه شهادت حضرت میرزا جواد اعتمادالتجار بحضور حضرت مولی الوری عرض شد در جواب زیارتنامه ای بلسان عربی بافتخار ایشان نازل فرمودند که عین آن زب این مقاله میگردد . علیه التحیه والثناء و علیه الرحمه فی جوارحه الاعلی .

۲۳۸
(بقیه از صفحه — شناسائی مقام)

و استقامت (هود ۱۱۴ و شوری ۱۴) و نفوذ کلمه و اثر روحانی (انفال ۶۸ و قصص ۵۶) و طلبه و نصرت و اتمام حجت و تصریح بضعف و ناتوانی مستکبرین در مقابله با آن مظاهر مقدس (هود ۱۵ بقره ۲۱ قصص ۴۹) و کیفیت و حجیت آیات (انفال ۷ — عنکبوت ۵۰) و بالاخره بقاء کلمه (ابراهیم ۲۹) اساس اثبات حقیقت روحانیه آن نفوس مقدسه است و این خصوصیات گرچه در کلیه کتب مذکور فقط بقران مجید اکتفا رفت و جز این کیفیات و صفات عظیمه معنویه دلیلی بر حقایق آن مظاهر قدسیه نتوان یافت که بمدد عقل سلیم و منطق کلی عمم جهانیان را بکار آید و بر تمام موارد ادیان منطبق باشد یا عبارات اخیری از هر جهت تعمیم آن معقول و مقبول افتد .



کنفرانس در جزیره موريس



اخبار

مصور

اخبار

مصور



جمعی از دوستان درد اکار
پایتخت سنگال



عده ای از دوستان شهر مهم و
زیبای بواکه در ساحل عساج

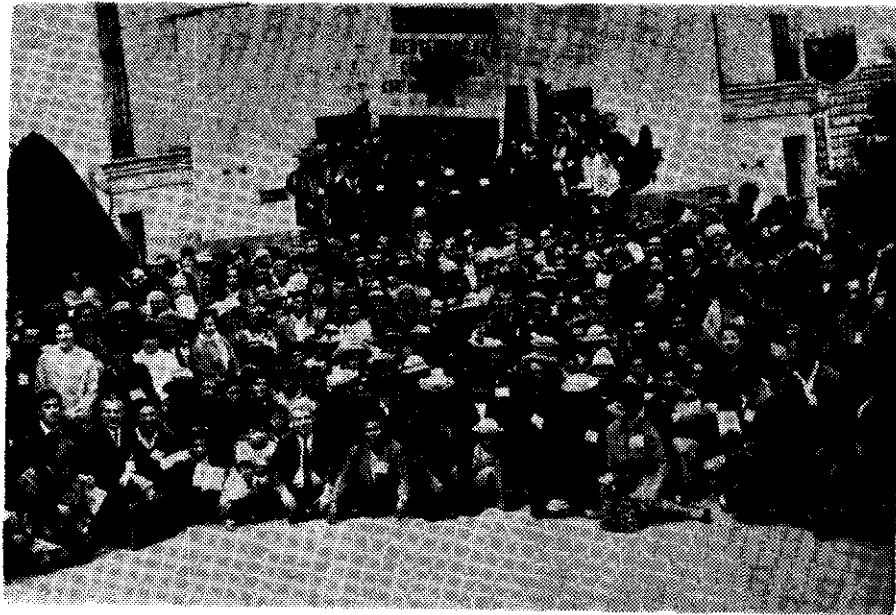


جمعی از دوستان سوتسکا
از محققان اسپانیا
(شمال افریقا)

کنفرانس قاره‌ای (بلیویا)

جناب اشراق الله اقراری مهاجر عزیز بولیویا ضمن نامه ای به یکی از دوستان
می‌نویسد :

بفضل و عنایات لاریبیه جمال اقدس الهی کنفرانس تاریخی
و منحصر بفرد قاره امریک باشکوه و جلال خاصی برگزار شد . حضور حضرت
امه البهار و حیه خانم بر عظمت و جلال این کنفرانس عظیم و مجلل افزود
بیش از ۷۰۰ نفر در این کنفرانس که در روزهای ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ اگست
تشکیل شده بود . شرکت نمودند . شرکت کنندگان کنفرانس از ۹ کشور
مختلف بودند در حدود ۵۰ قبیله مختلف با شرکت در این کنفرانس یکبار
دیگر به این بیان حضرت بها " الله " عالم یک وطن است و من علی الاضاهل
آن " تحقق بخشیدند شش نفر از اعضا هیئت مشاورین قاره ای و دوازده نفر





از اعضاء هيئت معاونت و ميس از سي و هفت نفر از اعضاء محافل مليه و گروه زيادى از مهاجرين
امريكاي لاتين در اين كنفرانس حاضر بودند .

روزنامه هاى بوليويا شرح مفصلى از كنفرانس در صفحات خود درج نمودند و راديوها همه روزه
جريان كنفرانس را به تفصيل با اطلاع مردم بوليويا ميرساند تلويزيون علاوه بر بخش خبرهاى كنفرانس
در برنامه عادى اخبار برنامه بخصوص بمدت بيش از يكساعت در اختيار رسيان قرار داد كه
در اين برنامه نمايندگان بوى كشورهاي مختلفه برنامه اى بسيار جالب همراه با تعاليم مباركه
اجرا نمودند كه مورد تحسين همه مردم قرار گرفت .

روز ۱۷ اگست طبق قرار قبلى عده اى از نمايندگان كشورهاي مختلفه در جمعيت حضرت امه البها
Proclamation Of Bahauliol روحيه خانم جهت ارائه كتاب
برئيس جمهور بوليويا در كاخ رئيس جمهور حضور يافتند . رئيس جمهور ژنرال آلفرد واگانديا بياناتى
ايراد نمودند كه ترجمه آن اينست :

"از بد برفتن شما در این خانه ملت خیلی مسرورم هنگامی که در حیفابوادم مشرق الاذکار (مقام اعلی) دیانت بهائی را شناخته و با اهداف معنوی که این تشکیلات تعقیب می کند آشنا شدم .

شخصاً "امید وارم که نتایج کنفرانس شما مثبت بوده باشد .

در موقعیت کنونی همه در جستجوی بشریتی هستیم که معتقد بخداوند بوده و در سبیل الهی گام بردارد .

با شنودن مشاهده نمودم که در این کنفرانس روستائیان کشورم نیز شرکت نمودند و این آن چیزی بود که مرا ملو از سرور کرد .

پیام صمیمانه مردم بولیویا را به کشورها یاران برد و بگوئید که اهالی این کشور برای سرور و شادمانی انسانها مبارزه نمود و سعی دارند که مشکلات عقب ماندگی خود را حل کنند .

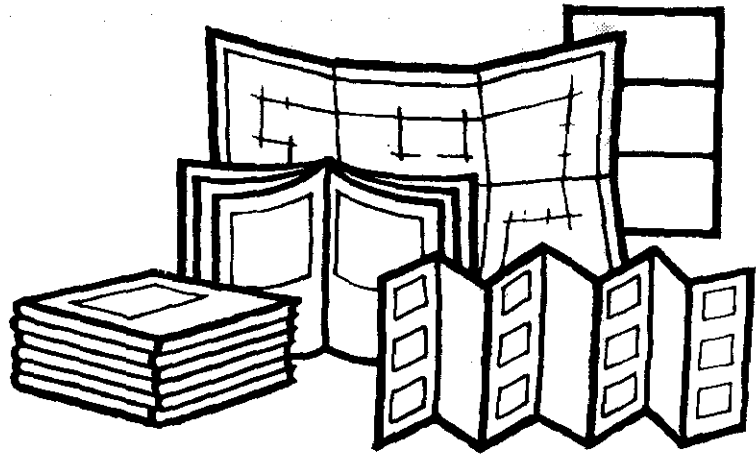
امید وارم متوجه احساس محبتی که در بولیویا نسبت بشما وجود داشته شده و بدانید که همیشه در قلبمان جا دارید "





حضرت امقا البهاضمن اظهارتشکراز رئیس جمهور کتاب : PROCLAMATION OF
 رابه رئیس جمهور دادند . تلویزیون
 BAHALLAH
 بولیوینا از تمام این جریان فیلمبرداری وعین آنرا در برنامه شب پخش نمود که وسیله
 بسیار خوبی بود برای شناسائی امرود حقیقت این کنفرانس بزرگترین موفقیت در امر عظیم
 تبلیغ بود در جریان کنفرانس در شهر لا بازعه کثیری به شریعت الهیه وارد شدند
 و علاقه امر مبارک در اقصی نقاط کشور گوش مردم رسید . امید است که در اثر این
 کنفرانس تاریخی پیشرفت تبلیغ در این کشور سریعتر شود و روزی برسد که تمام مردم این
 سرزمین به آئین الهی مومن گردند .
 پیشرفت امریزدانی بعد از کنفرانس هم بسیار خوب بوده در عرض سه مساه
 پیش از شش هزار نفر با مبارک اقبال کردند . باید بد رگاہ جمال مبارک هزار بار شکر
 نمود که احبای این سامان رابه چنین موفقیت عظیمی نائل ساخت .

خانندان



معرفی کتاب افنان

بسی و مجاهدت ناشرفحات الله و دانشمند
ارجمند جناب محمد علی فیضی علیه بهاء الله که
سالها در مدینه معظمه شیراز ساکن و اباخانند ان جلیل
افنان معاشرو مؤانس بوده اند تالیف یافته است .
نام کتاب برنگ سبز علامت سیادت روی جلد حـك
و جلد آن برنگ قرمز نند نشانه شهادت تهیه شده
است - قطع کتاب معمولی است و دارای ۲۸۵ صفحه
میباشد . و فهرست بر این کتاب نوشته شده او نام
افراد جلیله خانند ان افنان و ثانی شرح تصاویر و گراورهای
است که در کتاب تکبیر گردیده .

قسمتی از سر آغاز کتاب عیناً نقل میگردد تا اول علت تالیف
کتاب بر خوانندگان ارجمند آشکار شود و ثانیاً " سبـحك
شیرین نویسنده گی مولف جلیل معرفی شده باشد .

" هر چند خانند ان حضرات افنان که از سدره تقدیس
روئیده و منتسب بآستان حضرت رحمانند معروف تر
از آنند که محتاج به معرفی این عبد ناتوان و یا تعریف
و توصیف این و آن باشد زیرا شرف اعراف با حسن اخلاق
بصرف فضل و عنایت الهیه در افراد این خانـواد

یاران الهی و دوستان رحمانی در انگرالسواح و
آثار مبارکه این ظهور اعظم بکرات و مرات لخت افنان
را زیارت فرموده اند از جمله در زیارتنامه هیگل مبارک
جمال قدم روحی له الفداء میفرمایند .

((صل اللهم یا الهی علی السدره و اوراقها و اغصانها
و افنانها و اصولها و فروعها)) . منظور از افنان که در آثار
مبارکه نازل گردیده منسوبین مظلوم آفاق حضرت
رب اعلی ارواحنا له الفداء میباشند .

جمال اقدس ابهی در لوح ورق میفرمایند ((و اینک
از اعضاء و افنان سؤال نموده بودید تا حال آنچه
ذکر افنان از قلم اعلی جاری شد مقصود نفوس منتسبه
به نقطه اولی بوده چه که در این ظهور گل ربابا فسق
اعلی دعوت نمودیم)) و اما معنای لغوی کلمه افنان
افنان جمع فتن است که در لغت بمعنی شاخه
راست و مستقیم درخت میباشد در قرآن شریف
این کلمه مذکور است ((ولمن خاف مقام ربه جنتان
فبای آلاء ربکما تکذبان ذواتا افنان فبای آلاء ربکما
تکذبان فیها عینان تجریان)) کتاب خانند ان افنان

اجتماع یافته و موهبت یختص بر حرمه من نیشاء ممتاز
 و سرافراز گشته اند و این شرافت نسب و حسن صورت
 و سیرت نسلا " بعد نسل تسلسل یافته و اکنون نیز اولاد و
 احفاد آن نفوس مقدسه که بعالم بقاشتا فته اند با هم
 خصائل حمیده و شمائل پسندیده در عالم امر مشارالینان
 میباشند ولی از آنجائیکه در ضمن آثار قلم اعلی ذکریسر
 حضرت حرم مبارک و منسوبین بآن ورقه علیا و مخسدره
 کبری والدیه ماجده حضرت اعلی و حضرات خال و ابنا
 جلیل آن بزرگواران بسیار وارد گردیده و در بعضی
 از الواح مبارکه از ایمان و ایقان و تعلقات روحانیه این
 هائله جلیله یاد شده و خدمات ذیقیمت آنان
 بعالم امر مورد تقدیر و تجلیل قرار گرفته هر زمان که زیارت
 اینگونه آثار و الواح مبارکه نصیب احباء و یاران عزیز
 الهی میگردد با علاقمندی وافر مایلند که رشته ارتباط
 و انتساب این نفوس مقدسه را با اصل شجره الهیه
 بدانند و از چگونگی ایمان شان بظهور اعظم حضرت
 بهاء الله جل اسمعلا اعلی و کیفیت ثبوت و رسوخ
 آنها بعهد و میثاق الهی واقف و آگاه گردند لذا این
 بنده شرمند و از مدتها قبل در رصد برآمد با استمداد
 از معلومات و اطلاعات مفیده افراد مطلع ایمن
 خاندان جلیل القدر و مراجعه بد فتر خاطرات بعضی
 از متقدمین این عائله شریفه بجمع و تالیف مجموعه ای
 بپردازد که چگونگی این نسب و اتصال را واضح و روشن
 سازد تا عموم احبای عزیز مخصوصا " جوانان بهائی کسه
 همیشه در پی کسب معلومات و اطلاعات امری میباشند
 از آن استفاده نمایند " این بود سبب تحریر
 و تالیف و سبک نگارش کتاب .

باید منصفانه اذعان کرد نگارش احوالات
 خاندانی که قلم اعلی در باره آنها تهیه فرمایند .

(بحمد الله از برای افنان مقامی است که اگر آن همسک
 نمایند آنچه را بخواهند مجری و ظاهرمیشود . ظهورات
 نیر فضل و سرور ذات آفتاب عنایت نسبت بحضرات افنان

بشانی ظاهر و مشهود که اقلام از احصاء آن عاجز و
 قاصر) کاری است بس مشکل و اتحدای است
 سخت و دشوار و همانا ورکه مؤلف محترم در کتاب
 مذکور آرزو کرده اند امید است در آینده بابدست
 آوردن اطلاعات گامتر و معلومات بیشتر مجموعه ای
 نفیسترو جامعتر ارائه شود با این حال باید اعتراف کرد
 که بسبب آشنائی مؤلف با خاندان جلیل افنان و
 تفحص و تجسس در آثار مبارکه تا آنجا که امکانات
 حاضر اجازه داد از عهد این مهم بخوبی برآمده اند .
 تنظیم کتاب با دقت و بر طبق اصول منطقی صورت
 گرفته باین ترتیب که مندرجات آن به سه بخش مشخص
 تقسیم شده و در هر بخش نخست افنان اولیه و سپس
 اولاد و احفاد ایشان معرفی گردیده اند . بخشهای
 سه گانه کتاب باین شرح است .

بخش نخست منسوبین پدری همیگ مبارک که بسیار
 مختصر است و از صفحه و چیزی تجاوز نمی کند
 و پیدا است که اسناد و مدارک کافی در این زمینه بدست
 نیامده و مذکور معدودی از منسوبین مبارک قناعت شده
 است . در بخش ثانی منسوبین مادری همیگ مبارک
 معرفی شده اند این بخش مفصل ترین قسمت کتاب
 میباشد . بخش سوم متعلق به منسوبین حرم همیگ
 مبارک است . اسناد و مدارکی که در کتاب مذکور
 مورد استناد قرار گرفته کاملاً " معتبر و مورد ثقه است
 در بخشهای سه گانه خاصه در بخش ثانی و ثالث
 الواح و آثار مبارکه متعدد که معرف مقام روحانی و مبین
 ارزش معنوی افراد این خاندان فخیم است درج گردیده
 بعضی اسناد و مدارک تاریخی در کتاب مذکور نقل و یا
 گراور شده که حائز کمال اهمیت است و برای اولیسن
 بار نشر میگردد . برای مثال به نمونه هائی از این قبیل
 اسناد و مدارک اشاره میشود .

۱- مسوده سئوالات خال اکبر .

جناب حاجی میرسید محمد معروف به خال اکبر

بوسیله حاجی سید جواد کرلانی در بغداد بحضرت
هیگل مبارک جمال قدم مشرف شد برای رفع شبهات
خود سئوالاتی در چهار قسمت تنظیم و به هیگل مبارک
تسلیم نمود. مسوده سئوالات مذکور بخط خال اکبر
در این کتاب گراور شده است. در جواب همین
سئوالات بود که رساله خالویه (کتاب مستطاب
ایقان) که بفرموده حضرت ولی عزیز امرالله در بین آثار
در سهائی پس از کتاب مستطاب اقدس اعظم و اشرف
از کل محسوب است طی دو شبانه روز در بغداد نازل
گردید.

۲ - شرح حال حاج میرزا محمد تقی وکیل السحق
حاج میرزا محمد تقی وکیل الحق در مین فرزند خال اکبر
است که در ایام طفولیت و جوانی بدارك حضور حضرت
نقطه اولی نائل گردیده و در ایام جمال ابی بجسرد
قرائت کتاب مستطاب ایقان بشرف ایمان فائز شد.
بنای مشرق الانا که عشق آباد اولین معبد بهائی در
سراسر عالم بیشتر ثمره کوشش و اهتمام این خادم با
وفای حضرت رحمان و نتیجه تقدیم تبرعات گرمانه
آن دلداده حضرت یزدان است.

حضرت مولی الوری ایشان را یکی از ۲۴ پیر
مذکور در کتاب مگاشفات یوحنا معرفی فرموده اند.
شرح حیات حاج وکیل الحق بخط زیبا و خوانسای
خود شان نگاشته شده و قسمتی از آن عیناً "در کتاب
گراور شده است.

۳ - قباله ازد واج حرم مبارک .
گراور قباله ازد واج حضرت حرم از کتاب عالم بهائسی
جلد پنجم عیناً " منعکس شده و متن آن نیز جداگانه
درج گردیده است . مندرجات قباله بفارسی
و عربی است و نشر آن مسجع و ابیاتی چند از شعری
مختلف در آن آمده است .

۴ - یادداشت های حاج میرزا حبیب الله افغان
حاج میرزا حبیب الله افغان در ایام جوانی در اقلیم
مصره تجارت اشتغال داشته و در سال ۱۳۱۸ به
حضور حضرت مولی الوری مشرف شدند و طبق
دستور هیگل مبارک عازم مدینه معظمه شیراز
گردیدند و در آن شهر مقدس به تجهیز و تعمیر بیت
مبارک اقدام نمودند و تانفس انجیرد حفظ و صیانت
کعبه اهل بهاء مراقبت و مواظبت تامه مبذول
داشتند . بقراری که از متن کتاب بر می آید این نفس
جلیل دفتر خاطرات ذی قیمتی دارند که شامل مسائل
مهمه تاریخیه امریه میباشد و قسمتی از آن در کتاب
مذکور نقل شده است .

کتاب خاندان افغان از حیث عکس نیز سیسار
غنی است . تعداد سی قطعه عکس فردی
و دسته جمعی که اکبراً نادر و تاریخی است در آن
گراور شده و همین عکسها مقادیر معتنا بهی برنفاست
و ارزش کتاب افزوده است . خاتمه کتاب
به دو مناجات که از براعه فضل و عنایت حضرت
مولی الوری باعزاز منسوبین مبارک نازل گردیده مزین
و مطرز گشته است.

توفیق عمم احبای الی ویا ران رحمانسی
راد مظالعه و زیارت این مجموعه که بخش بزرگی
از آن شامل آثار الواح مبارکه است آرزو مندیم .

مدق ت کاسه اسد اللہ مرقم باناصر اللہ دین شاہ

اقسام و استخراج از صبح بدیت

جناب آقا سید اسد اللہ حیرت
قی یکی از مشاهیر مبلغین
بہائی است کہ پس از سالہا
تحریر حقیقت بشری ایمان نائل
شد و بلا فاصلہ گرفتار دشمنان
گشت و مدت ۲۲ ماہ در انبار
شاہی طهران زیر غل و زنجیر
افتاد و بعد از ہائی از زندان عازم
ارض اقدس گردید و شرف مشول
و فوز لقا فائز شد . یک شب
خواب دید کہ جمال مبارک
الواحی چند بدست خود
در یاکاتی نہادہ روی ہریاکی
راہم با مرکب قلم منقلم
جلی بخط مبارک مرقوم
داشته فرمودند آسید اسد اللہ

اینہا را برای نوشتہ ایم و میخواہیم
ترا بایران بفرستیم سید صبح فردا
حضور حضرت عبد البہا مشرف شد
و روسای خیمش را بعرض رسانید
و رجای اذن سفر بایران نمود . پس
از کسب فیض از حضور مبارک منتظر
صد و راجازہ و مترصد رسیدن کشتی
بود تا روزی عرض کرد فرسان کشتی
حاضر است چہ میفرمائید . حضرت
عبد البہا فرمودند تو گمان میکنی چسوں
بایران رسیدی ترا میگیرند حبس میکنند
و کار ہمین جا ختم میشود نہ این سفر
بسیار سخت خواهد بود بد رجہ ای
تصویرش را نمی توانی بکی مثل
آن دزدی کہ میخواست بہ دزدی
برود پیش خود گشت اگر گیر افتادم
مرا حبس می کنند یا چوب می زنند
رفت بہ دزدی او را گرفته و پیش
پادشاہ بردند فرمان داد او را گردن
بزنند دزد خود را بپادشاہ رسانید
و گفت قربان ہمہ جایش را خوانندہ
بودم مگر اینجایش را . شاہ از او خوش
آمد و مرخصش کرد حالا تو ہم آنچه را
نخوانندہ ای بخوان و سرود بگیر بعد نگوئی
این توش نبود . بلا ہائی بر سر تن
بیاورند کہ حالا ہیچ گمان نمی کنی .
آسید اسد اللہ از حضور مبارک مرخص
گردید و از طریق روسیہ وارد شہر
اردبیل شد و با حکمت بہ تبلیغ امر اللہ
مشغول گردید و ضمناً " منتظر ظہور
وعدہ ہای حضرت عبد البہا
بود تا اینکه میقات وعود

المهیة فرارسید. دشمنان
فعالیت‌های تبلیغی ایشان
مطلع شدند و برای اذیت
و آزارش نقشه ماهرانه‌ای ترتیب
دادند.

يك روز طلبه‌ای بند رجهره سید
آمد و با ادب سلام کرد و گسری
احوال‌پرسی نمود گفت در مد رسه
د و نفری یکدیگر بحث دارند و در -
موضوع حق از باطل مذاکره
می‌کنند شما تشریف بیاورید و باین
مناقشه خاتمه دهید. سید
حرکت کرد و مد رسه رسید.

پرسید آن د و نفر کجا هستند اطاقی
را و با نشان دادند وقتی داخل
اطاق شد بفاصله چند ثانیه
شخصی بلند بالا و درشت اندام
قدم با طاق گذاشت و بالحسن
استهزا گفت به به خوش آمدید.

سید که چشمش با افتاد ملاحظه
کرد از حرکتش سبعیت و از چشمش

آتش و خون میبارد. پشت سرش

چند نفر درشت و خرد و بیرو جوان
وارد شدند و اطاق پر شد سید

فهمید در کجا گیر کرده و کدام تله

افتاده است آن وقت بیانات

حسنرت عبدالبها بیادش افتاده

پیش خود شگفت بلی من مثل

آن د زد همه جایش را خوانده بودم

جز اینجایش را باری او را آنقدر

زدند که بیموش افتاد جسد

نیمه جان او را در رطوبله‌ای انداختند

در این اسناحکومت از قضیه آگاه شد و
سید را از جنگ دشمنان خلاص کرده و
به حسن انداخت و پس از چند روز
بند ستور ولیعهد مظفرالدین میرزا و سه
همراهی چند سواره تبریز فرستاد

چند روز در تبریز بسربرد و ستور رسید که
سید را بتهران اعزام دارند وقتی پا
در رکاب نهاد بیاد آورد که روزی جمال
مبارک در قصر مزعه با و فرمودند آسید

اسد الله من میخواستم ترا پیش
ناصرالدین شاه بفرستم اما بدان که او
دیگر احباب رانی کشد میل داری

بروی سید تعظیم کرد و سر این خطاب

را نفهمید تا این زمان که بی به حکمت

آن برد مطمئن شد که در طهران

به مخاطره نخواهد افتاد باری سید

بتهران حرکت کرد و روستا را

سواران عمرجه با و توصیه کردند فرار

کنند قبول نکرد ناچار او را بتهران بردند

بصدراعظم تحویل دادند او هم

بفراشیاشی خود دستورداد که ایمن

زندانی را در منزل پذیرائی کنید. سید

چند روزی در منزل صدراعظم بسربرد

و از غذاهای لذیذ تناول کرد تا از قضا

صدراعظم را عارضه‌ای از مرض رخ داد و

روزی ناصرالدین شاه بعیادتش آمد

او هم سید را معرفی کرد و لب بستایش

و محامدش گشود بطوری که شاه بر سر

لطف آمد سید را مورد نوازش قرار داد و

احازه مرخصی فرمود آنگاه صدراعظم

مبلغ هشت تومان بعنوان خرجی و
يك تن پوش فاخر با و داد و آزادش ساخت.

صبح یکی از روزهای بهاری با کشتی بخلیج مانیلا وارد شدم . چون زمان توقف کشتی بسیار کوتاه بود با عجله بوسیله درشکه خود راه بزرگترین کتابخانه شهر رساندم و از فروشندگانه تقاضا کردم کتابهای امری را برای فروش قبول کند . جواب داد : فروش کتاب مذهبی در هیچ يك از کتابخانه های این محل ممکن نیست مگر با اجازه مخصوص اسقف اعظم ناچار سراغ يك دانشكده رفتم . با سرافیس آن مذاکره و مقصودم را بیان کردم گرچه او مرا محترمانه پذیرفت ولی از قبول کتابهای من عذرخواست فقط گفت اگر کتب بهائی برضد مذهب کاتولیک نباشد میتواند با رضایت کتابدار رفقسه مخصوص

خیلی خوشحال شدم و اتمام قوت کتابها را کنار زدم و بهر ترتیب بود مجلد از جزوه ها را در رفقسه جای دادم با عجله خود را بکشتی رساندم آ زیر حرکت کشتی بصداد آمد و من از این راه دوری که طش کرده بودم و موفقیت ناچیزی که بدست آورده بودم ناراحت و مغموم بودم فکر میکردم در این مدت با چنین زحمتی فقط نسخه جزوه امری در يك کتابخانه جا دادم و شوره تبلیغ من بسیار ناچیز بوده است ناگهان بخاطر مرسیده که امر بهائی از جانب خداوند است لذا این کار خداست که بذرافشاند و رابارور سازد و از دست بندگانش کاری ساخته نیست . این فکر موجب تسلی خاطر من شد و وقتی کشتی در سانفرانسیسکو پهلو گرفت نامه ای از آقای ماد لاید ستم رسید که در آن نوشته بود



یکت خاطر از خانم الی متوز نویسنده کتاب هرگز نمی تواند

خداوند بند فث نریله بارور میازد

(خانم میتسنرو چند روز پس از دیدار شما در سالونما عازم مانیلا شدم چون وقت کافی داشتم برای مطالعه بکتابخانه دانشکده رفتم در رفقسه مقایسه ادیان مجلد کتاب بهائی نظرم را جلب کرد هر مجلد را مطالعه کردم و تمام مطالب آنها را با مداد یادداشت نمودم و سه سالونما مراجعت کردم زن و فرزند و فامیلم را دعوت نمودم و گفتم دیانتی که ما در طلب آن بودیم دیانت بهائی است و ما هم بایستد به آن ایمان بیاوریم) طولی نکشید که جمعیت بهائی سالونابه ۵ نفر رسید سپس با همت و کوشش آقای

کتابهای مقایسه ادیان قرار دهید . با کتابدار تماس گرفتم و یکی از کوچکترین جزوه های بهائی را در اختیارش گذاشتم کتاب را گرفت و برای مطالعه به اطاق دیگر رفت در این فاصله من بایی صبری در طول و عرض اطاق قدم میزدم و دعا میکردم که حضرت بهاء الله تائید فرمایند و این کلمات ذیقیمت جای خود را در کتابخانه دانشکده باز کنند کی بعد کتابدار ظاهر شد و گفت مطلب مخالفی در جزوه شما نیست يك یاد نسخه آنرا بالای رفقسه بگذارید من

ماد لا حظيره القدسى در شهر سالوننا ساخته شدند
 ويك آگهى در بالاي آن نصب گرديد و مردم را بتحسرى
 حقيقت دعوت ميكرد . بروز جنگ جهاني دوم شهر
 سالوننا رايه يك خرابه اى مبدل ساخت و فقرو تنگدستى
 را براى عموم مردم آن شهر بارمغان آورد . مسـاـدا لاي
 عزيز و بستگانش مدت ۳ سال در كشتزارهاى برنج سغفى
 شدند و خواست خدا جان سلامت بردند جنگ تمام
 شده همه چيز ويران گرديد فقط يك چيز برجاي مانده
 بود آنهم يك آگهى باين مضمون :
 حظيره القدس بهائى - كتابخانه - ورود بسراى
 عموم آزاد است .

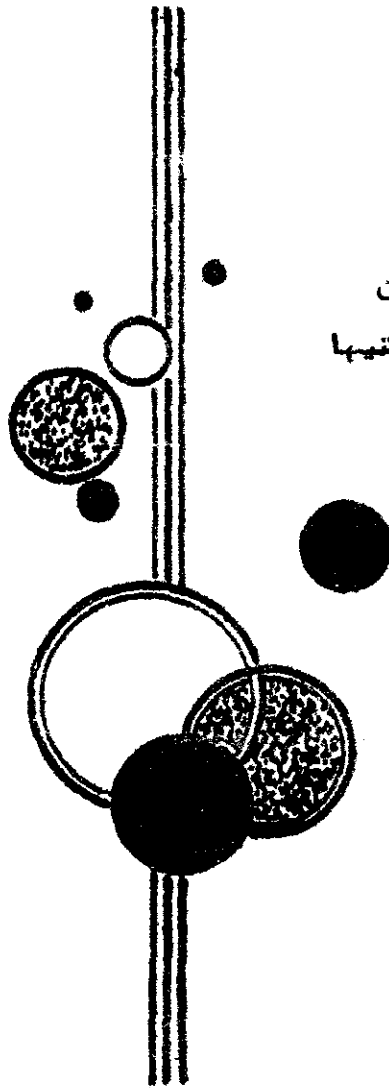


احباب استان لاپاز در خدمت جناب الينگا

قسمت جوانان

فهرست مطالب

بیان مبارک - مردان دلاور
لطیف چون هوا مشتعل چون نار (۳)
دقایق چند با لهند امارشال - شکر شکن
شوند همه طوطیان هند - بخش دانستنیها
نامه



حضرت عبدالعزیز
مہر مایہ

مقصد از حب لوجق و طلوع آفتاب حقیقت علیہ نور

محبت اللہ است تا طہات شفاق و نفاق محو از

آفاق کفو .

مردان دلاور

از مسعود رضوی

در این سیل امعان تن به موج خروشسان
سپردن و در جهت آب رفتن کاری سهل و آسان است
و ساخته از هرناتوان ولیکن مردان دلاورند که
در مخالف امواج شنا و روند .

بیت العدل اعظم

تمدن مادی قرن بیستم با همه مظاهرنازیبای خود در قالب اغراض اصحاب منافع عصبان و فوغای محرومان و ستمندگان مطامع صاحبان زور و زور فساد اخلاقی و عنان گسیختگی پیر و جوان و با ایجاد اختلافات و تضاد های مصنوعی جریانی سهلگین پدید آورده است که شنا کردن در مسیر مخالف امواج هولناک آن فوق تاب و توان مردی است که خود به صورتی در ایجاد این سیل خروشان شریک بوده اند . تنها پیروان جامعه اسم اعظم اند که با تمسک به تعالیم یزدانی و بصیرت حاصل از ایمان و اعتقاد به فرجام تحولات جهان کنونی در جهت مخالف این سیل بنیان کن شنا و روند . مجاهد تهای ساکنان سفینه " نجات " که هم اکنون با فداکاریهای بی نظیر در اقصی نقاط جهان صورت می گیرد از مظاهر مهم این حرکت مخالف است که هدفش ممانعت از سقوط بشر گمراه در گردابی است که این سیل خروشان عاقبت الامر تمدن مادی را در آن سرنگون خواهد کرد .

با سلان و قهرمانان از جان گذشته " اسم اعظم از قطب جنوب تا قطب شمال از نصف النهار خاور تا باختر در جنگلها و صحراها در کوهها و دشتها در جوامع مترقی و ابتدائی روز و شب با فکر بیدار و قلب پراحساس برای دین و روح ایمان در اجساد نیم مرده " گمراهان تلاش می کنند . این تلاش در حالی صورت می گیرد که جوامع مختلف غافل از هنگامه " عظیمی که شب مظلم دنیای عصبان زده کنونی آستن آن است به عیش و نوش مشغولند یا در صد در صد لقمه ای از دهان این و آنند و با سرگرم توطئه چینی به منظور ویران ساختن کاشانه و آشیانه " یکدیگر روند .

در پیرامون خویش آثار و مظاهر بی شماری از شناوری در خلاف مسیر امواج مشاهده می کنیم . در هر جا که زندگی می کنیم در جامعه " بهائی در هر ساعت و بلکه در هر دقیقه کردار و گفتار حاملین لگوی معقود به خوبی این حرکت مخالف را نشان می دهد . حتی فرزندان ما - کودکان و نوجوانان ما با شایستگی این مبارزه " با امواج رانمایش می دهند . هر صبح جمعه که هنوز گروه کثیری از مردم با تن آسائی و بیخبری در خواب خوش فرورفته اند و جمعی به قصد تفریح و خوشگذرانی تدارک گردش و سفر می بینند در خلال همه " آشفته گیها و فوغای بیخبران فرزندان خود یعنی دختران و پسران بهائی رای بینیم که با سرور و وقار در حالی که در البسه و حرکات آنان اعتدال و ذوق سلیم مشاهده میشود بسوی کلاسهای درس اخلاقی روانند .

در کلاسهای درس اخلاقی مریبان مهربانی رای بینیم که کودکان و نوجوانان ما را به دور خود جمع کرده اند و با حوصله و شکیبائی و اخسوس و روشی و آداب دانی تعالیم و احکام الهی را بیدانان می آموزند و عرسخنی که بسا ثقت ایمان و اعتقاد قلبی از دهان مریبان خارج می شود در روح و قلب بذیریای فرزندان مانقش می بندد .

فرزندان ماد را این کانونهای نورانی سرود وحدت عالم انسانی می خوانند و بی آموزشند که از هر چه مایه اختلاف و کین است بپرهیزند . به آنان تعلیم داده میشود که خیرخواه نوع بشر باشند که دین باید سبب الفت و اتحاد باشد و الایی دینی بهتر از آن است . به آنان آموخته میشود که از تعصبات جنسی - دینی - وطنی - سیاسی - نژادی و - مذهبی برکنار باشند و قلوب پاک خود را با غبار تیره تعصب بیمار نسازند به آنان یاد داده میشود که تعلیم و تربیت باید اجباری و عمومی باشد زن و مرد از حقوق مساوی نصیب برند مسئله معیشت و مشکل اقتصاد جامعه بشری با اصول روحانی حل شود بدانان آموخته می شود که برای استحکام و سلامت اجتماع بشری فیض روح القدس بر نیاید از آن قطع گردد و سرانجام بدانها یاد می دهند که باید صلح عمومی در جهان استقرار یابد دیگر کسی جنگ را نیاموزد نیزه ها و شمشیرها به داس تبدیل شود مار و کودک همجاری شوند و شیر و سره از یک آبشخور بنوشند و دیگر به خاطر مشتی خاک که ناچیزترین سرمایه خلقت است خون افراد انسان که اشرف مخلوقات است به خاک ریخته نشود .

کوتاه سخن آنکه در کلاسهای دروس اخلاقی به فرزندان ما همه آن چیزهایی آموخته میشود که مد سازندگی و خلاقیت و کافل سعادت نوع بشر است و آنان را از هر چیزی برحذر می دارند که به خوشبختی افراد و آسایش بنی نوع زیان برساند .
 با این مقایسه است که به جرات میتوان گفت که هر گوشه از حیات بهائی شاهد گویائی است بر بیان شیوای بیت العدل اعظم الهی که " . . . مردان دلاورند که در مخالفت امواج شناورند . "



لطفین چون هوا

نوجوانان عزیز

در شماره گذشته آهنگ بدیع بخش اول صاحب با گروهی از جوانان که برای انجام یک سفر کوتاه مدت به هند وستان عزیمت نموده بودند درج گردید و اینک بدنبال خاطرات شیرین این جوانان هم و موفق توجه فرمائید .

مشتعل چون نار

معمودی

حال بیائید خاطرات شیرین این اسفار را از یادداشت‌های خودشان بخوانیم و این دقائق را از دیدگاه آنان ببینیم
مطور دلیل از یادداشت‌های روزانه یکی از این جوانان عزیز است که بشمال شرقی هند سفر کرده اند :

شنبه ۳۱ مرداد : برای بازدید از یک شبانه روزی که مخصوص بچه‌های بی بضاعت و یتیم بهائی است رفتیم . در این شبانه روزی حدود شصت پسر بچه بهائی از هند و تبت مقیم هستند برای ما سرود خوانند و ما هم متقابلاً برای آنها سرود هائی را که از برودیم خواندیم برایشان صحبت کردیم و به آنها گفتیم که از دیدارشان بسیار مسروریم نکته جالب برای ما در این شبانه روزی وجود بچه‌های تبتی بود . بچه‌های که خانواده‌شان بهائی نیستند ولی این اطفال تربیت بهائی میشوند و خود را بهائی می نامند و تا بزرگ شوند بهائی کاملی خواهند شد و این کار از این جهت جالب است که در تبت بعثت اشکالات موجود تبلیغ پیشرفتی ندارد ولی شکی نیست این اطفال در آتی خواهند توانست پایه‌های پیشرفت امر را در آن کشور بگذارند .

چهارشنبه ۱ شهریور : در شهر "اله آباد" هستیم
بشبانه روزی پسران دانشجو رفتیم بعد از مدتی انتظار نزدیک به ۵۰ دانشجو جمع شدند و ما در ابتدا صحبت را بطور خصوصی و انفرادی آغاز نمودیم و سرانجام وقتی همه را مجتمع دیدیم و مشتاقی یکی از اعضا گروه بزرگان انگلیسی برای آنها صحبت کرد و دیانت بهائی و اهداف جهانی را به آنها معرفی نمود . سئوالی در مورد مشاغل اقتصادی و راه حل معنوی آن مطرح شد و بطور مشروح پاسخ گفته شد و ما از هم سئوالات دیگری مطرح گردید و بحثها در گروه‌های چند نفری در مورد دیانت بهائی ادامه یافت و سرانجام کار با اینجا رسید که چند نفر سئوال کردند چگونه میتوانند بهائی باشند و برای پیشبرد اهداف آن و استقرار صلح عمومی با سایر جوانان بهائی همکاری و همکاری کنند آنچه لازم بود بایشان گفته شد و کارتهای تسجیل در اختیارشان قرار گرفت . هنگامی که آنها را ترک میکردیم و نفر تسجیل شده بودند و بعد از آن هم خواستار مطالعه بیشتر بودند که آدرس محفل ملی هند برای این کار در اختیارشان قرار گرفت .

شنبه ۴ شهریور. الان ساعت ۶¼
 عصر است و در ترن هستیم و همین چند
 دقیقه قبل يك جوان هندی بهائی شد
 و کارت تسجیل خود را امضا کرد با او دست
 دادیم و تبریک گفتیم یکی دو دقیقه بعد
 از تسجیل شدن به شهر مورد نظرش رسید
 الله ابی گفت و پیاده شد . . .



ومن این مناجات را خواندم :
 "ای پروردگارا ای امرگزار در این کشور
 اعظم چه خوان نعمتی بگستر دی و چه
 ابواب رحمتی بگشادی و چه فضل و موهبتی
 بنمودی که هر ذلیلی را بر سر عزت نشاندی
 و هر فقیری را بگنج روان دلالت فرمودی هر
 لب تشنه ای را در رحمتی پایان افکندی
 و هر افسرده ای را بنار رحمت افروختی . . ."
 و فکر میکنم چقدر مناسب حال و موقعیت است
 این مناجات هم برای ما و هم برای او که
 ابواب رحمت بروش گشوده شد .

شنبه ۳۰ شهریور . روز بازگشت از دلی به طهران . . . هوا بیما هنوز در فرودگاه دلی است و نزدیک به یک
 دقیقه است که حرکت آمده و آنچه مسلم است تا چند لحظه دیگر از زمین برخواهد خاست . . . اینک ما از خاک هندوستان
 جدا شده ایم ولی هنوز در فضای هند و در آسمان آن هستیم و هنوز هوای هند را استنشاق میکنیم ولی اینهمه بیش از مدت محسوس
 نخواهد پائید . . . بازم نمیشود که سه



سه ساعت دیگر در طهران خواهم بیسود
 احساس چنانست که این مسافرت نیز بشهر
 دیگرست در هند برای تبلیغ دوستانمان
 ما را بد رقه کردند وقتی بهند آمدیم شانزده
 نفر بودیم و حالا فقط یازده نفر هستیم که خاک
 هند را به قصد طهران ترك میکنیم . . . بین
 راه گمرک تا هواپیمادوستانمان را دیدیم که در
 بالکن فرودگاه ایستاده اند و ما دیدن ما دست
 تکان میدادند و همه با هم سرود الله ابی را در
 نهایت روحانیت خواندند و چقدر دلپذیر و
 شگوه بود این خواندن دلگدن از اینهمه
 خوبی و صفا برستی مشک بود . از آنها خواستیم
 که سرود الله ابی را یکبار دیگر برایمان بخوانند و
 این آخرین صدائی بود که از هند در گوش ما
 طنین انداخت و باقی ماند .

جوان عزیزد یگری از خاطرات خود در این سفر جنین بی نگارد .

... ساعت ۶ بعد از ظهر گروه چهار نفری ما وارد شهر " بلگام " Belgam شد در ابتدا نمیدانستیم در این شهر چه باید بکنیم وجه پیش خواهد آمد چون لجنه جوانان بهائی محل بعثت تاخیرد رورود ما برنامه ای برایمان تنظیم نکرد بود تصمیم گرفتیم از هتل خارج شده بطرف حظیره القدس شهر بروسیم تا شاید بتوانیم جوانان واجبا را ملاقات نمائیم هنوز از تله های هتل یا تین نیامده بودیم که قیافه خارجی ما توجه دو مرد هندی را جلب کرد جلو آمده پرسیدند که هستید و برای چه آمده اید ؟ هدف و منظور از آمدن خود را برایشان توضیح داده و گفتیم که پیام مهبی از حضرت بهاء الله برای شما آورده ایم که بیسام صلح و دوستی و محبت و وفاق است بسیار مشتاق شنیدن شدن یکی از آنها که بی مردم محترمی بود و بعد متوجه شدیم که در جرگه فلاسفه " تیا سونی " است دعوت کرد که شب بعد در جلسه فلاسفه آن شهر شرکت نموده و بیرامون امر مبارک صحبت کنیم فرددیگری که جوانی موقر و وکیل دادگستری بود اظهار داشت که بایستی از طریق روزنامه این امر اعظم با اطلاع همه مردم برسد چون همه شیفته شنیدن آن هستند و حیف است که آنها از این آب حیات محروم مانند خود و خود اقول داد که ترتیب مصاحبه ما را با یا زده برنگارید و بعد در حالی که هر دو دست ما را بگری میفشردند با کمال مهربانی خدا حافظی نموده و امید دیدار گفتند ... از شدت خوشحالی اشک در چشمهایمان حلقه زده بود و نمی دانستیم این واقعه را بغیر از تأییدات جمال مبارک به چه چیز تعبیر کنیم ... انسان تا قدمی برداشته درک مفهم تأیید برایش مشکل است ولی همینکه اولین قدم برداشته شد همان " جاذب و جالب تأییدات است ...

و این یادداشتها خاطرات چند جوان عزیزد یگراست :

... در دهات که سفر می کردیم کلام الهی تاثیر خاصی داشت بیاد می آورم هنگام بازگشت از دهی که در آن در مورد وحدت و اتحاد بشر و محبت الهی سخن ترفته بود اطفال دور ما شین ما حلقه زده و ملحن سرود همگی با هم میخواندند (All Are One) (همه یکی هستیم) و این سرود قلبهای ما را ملو از سرور مینمود ... باید دانست در همین دهات میسیونهای مذهبی مسیحی با تجهیزات کافی و داروهای مختلفه میروند ولی مایوس باز میگردند زیرا مردم میگویند اینها با این وسایل و داروها میخواهند ما را بخردند ولی وسیله ما پیام محبت و الفت و مگانگی بود و بسیار مؤثر واقع میشد .

... امروز ما شاهدیم درس اخلاق بودیم که علاوه بر دختران و سران بهائی اطفال غیر بهائی هم در آن حضور داشتند علت این امر اینچنین توضیح دادند که روزهای یکشنبه که درس اخلاق تشکیل میگردد بچه های بهائی هنگام آمدن بکلاس در سر راه خود بد و است و آشنا اعم از بهائی و غیر بهائی که میرسند فوراً از او دعوت میکنند که با آنها درس اخلاق بیایند و جالب اینجا بود که بچه های غیر بهائی نیز سرود و مناجاتهای بهائی را از بر کرده بودند ...



... ما چهار نفر بودیم که بمنظور ابلاغ کلمه دردانشگاهها وتشویق احبای هند ما مورسافرت به ایالت پنجاب در شمال و ایالت گجرات در جنوب هند گشتیم مردم ایالت پنجاب اکثراً از سیکها تشکیل شده اند (سیکها گروهی از مردم هند هستند که معتقد به اتفاق و اتحاد ما بین هند و مسلمان میباشند و نسبت به مردم سایر نقاط هند در عقاید ملی و مذہبی خویش استوارترند). سیستم تحصیلات در هند شامل یک دوره دبستان و دبیرستان بمدت یازده سال و سپس دوره لیسانس بمدت سه سال در کالج ها میباشند که پس از آن افراد برای گذراندن دوره های فوق لیسانس و دکترا وارد "یونیورسیتی" میشوند و تدریس در قسمت اعظم کالجها و ایالت بزمان محلی صورت میگیرد... اولین اقدام ما در ابتدا ای ورود به هر کالج یا یونیورسیتی ملاقات با رئیس آنجا بود باین ترتیب که اظهار میداشتیم "ما چند دانشجوی بهائی هستیم که از ایسرا ن آمده ایم و ما بایم با دانشجویان هندی ملاقات نموده و پیام جامعه بهائی را به سمع آنها برسانیم... بدین ترتیب بود که در صورت وجود امکانات موافقت مینمودند و ترتیب جلساتی میدادند که طی آن پس از یک ربع صحبت در باره امر بهائی بمدت ۵ الی ۱۰ دقیقه بسئوالات پاسخ داده میشد و پس از آن کتب و جزواتی را که محفل مقدس ملی هند و استان در اختیار ما گذاشته بودند توزیع میکردید و پس از تقدیم چند جلد کتاب به کتابخانه کالج یا یونیورسیتی اکثراً ضیافت مختصری با شرکت اساتید و رئیس دانشکده داشتیم و سپس خدا حافظی کرده و ما موریت ما در آن کالج پایان مبیافت.

در کالج شهر "آلبینسارست سسر" در جلسه ای حدود سه ساعت به بحث بین گروه ما و چند تن از استادان و شاگردان ممتاز کالج جریان داشت استادان معتقد بودند که در صحبت ادعای جامعه بهائی همین پس که جوانانی تربیت نموده که اقدام بچنین عملی کرده اند ولی دانشجویان از ما گله داشتند که چرا بعد از ۲۷ سال تازه بسر افغان طبقه دانشجو تحصیل کرده هند آمده ایم...



بها...
 ریس...
 همکار...
 ریس...
 همکار...
 ریس...
 همکار...
 ریس...
 همکار...
 ریس...
 همکار...

... امروز در شهر "هولی" با رئیس کتابخانه صحبت‌های زیادی در مورد امر مبارک صورت گرفت و در نتیجه او بهترین بزرگ دیواری دانشکده را که مخصوص اخبار معرفی کتب جدید بود را اختیار ماسا گذاشت که دیانت بهائی را معرفی نماید. مانیز بطریق جالبی آنرا بهترین نموده و مانصب جزوات و کتب امری در آن امر مبارک را بدانشجویان ابلاغ نمودیم ...

... امروز در هتل یک مصاحبه دسته جمعی داشتیم که در آن اخبارنگار روزنامه های مختلف و مسجک خبرگزاران دیوشرکت داشتند ابتدا در مورد تاریخ امر صحبت شد و بعد در مورد تعالیم و سپس آنها سوال از نظم اداری بهائی نمودند که پاسخ گفته شد این مصاحبه یکماعتی و نیم طول کشید ... در دنیا که روز بروز عامه مردم و مخصوص جوانان از دین بری میگردانند خبرنگاران از اینکه عدای جوان را علاقمند بمسائل روحانی میدیدند که برای اشاعه دیانت تلاش نمایند متعجب میشدند ...

بلی خاطر است شیرین این اسفار را گوی پایانی نیست هریم را موفقیتی تازه و تکه ای دلپذیر و خاطر ای دلنشین در سراسر .

لیندا مارشال زنی که طراوت و زیبایی ظاهر و حسن باطن در وجودش گرد آمده سرخوش و شادابیش انمان را به نشاط و امید دارد و انجذاب و ایمانش این اندیشه را در انسان پدید می آورد که او به حقیقتی واقف گردیده که آنها که از کودکی با آن خو گرفته اند قدر و ارزشش را چنانچه باید نشناخته اند . سه سال قبل اولین بارند ای این امر عظیم را شنید و سپس از چهار ماه مطالعه به شسرف ایمان فاعز گشته است او که حرفه اش شرکت در فیلمهای تلویزیونی و تبلیغاتی میباشد همه ساله پس از بازی در یکی دو فیلم و کسب درآمد کافی به سفرهای تشریفاتی و تبلیغاتی می برد از دو ما استقـــــاده از استقبال که در هر کشور از جانب مقامات سینمایی و هنری از او میشود امر مبارک را گوشزد خلاص و عام مینماید چه بسا کشورهایی که تا قبل از سفر او موفق نگشته بودند وسیله جراید و راد یو و تلویزیون ابلاغ امر عمومی نمایند با ورود او به آن کشور این کار به سهولت انجام پذیرفته و کمک و همکاری تشکیلات محصل امر مبارک بنعمه مطلقه بسمع همگان رسیده .

پس از اطلاع از ورود لیندا با اتفاق دوش از همکاران به ملاقاتش رفتیم با گری و صمیمیت مقدمان را خوش آمدگفت لطافت و زیباییش بسی اختیار انسان را به تحسین و امید داشت و محبت و علاقه ای که از دیدار چنانچه نرفته ایم ایسرانی در او وجود آمد و بود سبب گری محفل ما شده بود همگسی احساس میکردیم که در عین بیگانگی آشنائیم .

ابتدا از او سؤال نمودیم که قبل از ایمان در چه مرحله فکری بوده و چه مسئله ای در دیانت مقدس بهائی او را بطرف خود جلب نموده است در پاسخ چنین گفت " بعلمت حرفه هنر پیشگی از نظر مادای در رفاه و آسایش بودم با بزرگترین هنرمند ها بودم مراد و داشتم و در ریاضت های آن زمان شرکت میجوتم بهارتیهای مجللی که زرق و برق آن چشمها را خیره می ساخت ولی از روح و معنای آنها آشنی نبود این تحمل ظاهری برایم هدف نبود چیزی در درونم کم بود و مانند اغلب جوانان مرفه آمریکا بدنبال گمشده ای می گشتم تا آنکه در کالیفرنیا پس از برخورد با یکی از دوستان از خلال کلام بسی به آرامش در روش بردم این آرامش و اطمینان مرا به اندیشه واداشت بسا خود گفتم آیا او تنها هر بدین آرامش میکند یا واقعا " این روح در او پدید آمده اگر تصنعی است از نظر هنر آن چه نتیجه ای عایدش میگردد و اگر طبیعی است چه قسوه ای این حالت سکون و اعتماد را در او وجود آورده .



دقایقی

چند

با

لیندا مارشال

از زمین پورجمی

من در تکواص سرزمین ملو از تعصبات نژادی -
 وطنی و ملی سروروش یافته بودم ولی وقتی با اتفاق
 این دوستم در مجلسی شرکت جستم که سیاه
 و سفید - فقیر و غنی - بیرو جوان با خلوص
 نیت صفا و روحانیت محضی گرد هم آمده
 بودند روح این محفل آنچنان در من اثر بخشید که
 در پی تحقیق بر آمدم و بدین نتیجه رسیدم که
 "گمّه ای که حق بآن تکلم میفرماید در آن کلمه
 روح بدیع دمیده میشود" بلی روح و قدرت
 در گزینی و خلاقه دیانت مقدس بهائی بود که
 سبب ایمان من گردید . یکسال پس از ایمان
 طبق نقشه و دستور محفل مقدس ملی آمریکا
 سفرهای تبلیغی خود را در آمریکا و اروپا آغاز نمودم
 که هنوز پایان نیافته است و من از ایران بحیفا
 و از آنجا به ایتالیا و انگلیس و ایسلند رفته سپس
 به آمریکا مراجعت خواهم نمود وقتی سخن لیندا
 بدینجا رسید از نتایج مسافرتهایش سؤال نمودم
 و متذکر شدیم که بقرار مسموع این سفرها نتایج
 درخشنده ای در برداشته در نهایت فروتنی
 و تواضع پاسخ داد که تمام زحمات را محافل
 و تشکیلات متحمل میشوند و من تنها مانسم
 هنری شده ای که وظیفه ورلی را بعهده دارد آنچه
 از دیانت مقدس بهائی درک و احساس کرد
 بودم بیان میداشتم ناظر به نتیجه نبودم بیان
 مبارک در نظرم بود که میفرمایند شعاب در
 بیفشانید . . .



از لیندا خواستیم که نظرش را درباره
 موقعیت امروز ایران بیان دارد . در جواب گفت جوانبهائی که بهائی متولد میشوند شاید آنگونه که باید روح بهائی
 را درک نکرده اند و صحنه آگاه نیستند که در حال حاضر در نیای بهائی چه میگردد - چشم جامعه امر که در سراسر
 عالم متوجه ایران است در هر محفل و مجمعی در اروپا و آمریکا که یک بهائی ایرانی عضویت دارد علاقه و دلگرمی و توجه
 همه به اوست چون او را مظهر بهائیت و هموطن جمال مبارک میدانند بنابراین جوانان بهائی ایران باید از هر جهت
 نمونه باشند در الواح و آثار مبارکه تعمق نمایند الطاف روحانی این الواح را در بایند با قدرت ایمان خود قیام نمایند

پسرها و مادرها را بیدار سازند و سه آنان ثابت کنند که باقیام خود قادرند چه خدمات ارزنده به عالم بشریت بنمایند. خداوند جمیع افراد را که صادقانه و انیت خالص به خدمتی پردازند یاری خواهد نمود در این هنگام لینند اذ قایقی چند اطای راترک گت و سپس بایک کتابچه مناجات مراجعت و شروع به تلاوت این آیات نمود: **ترایه نیروی توکل و انقطاع قصد مقام اعلی نمائید و خود و جاد را از کوشش زنی محروم سازید** * ای سر حرب از توتار فرفا متناع قرب و سدره * ارتفاع عشق قدمی فاصله قدم اول بود از قدم دیگر بر عالم قدم گذار . . .

آنگاه روم نمود و بر رسید آیام حضرت بها * الله را قبول داریم یانه اگر به حقانیت ایشسان معتقدیم چرا بر اثر اقدام آن وجود مقدس من می نمائیم وقتی میفرمایند قدم اول بسردار دیگر جای تامل نیست باید اطاعت کنیم تا آن لذات روحانی را که وعده فرموده اند در پایسم مهمترین مسئله اینست که مردم بیدار شوند و بدانند که اگر قیام کنند هیچ قدرتی نمیتواند مانع پیشرفت آنان گردد. ایران از نظر انجام اهداف دینی و علمی و معنوی و معنای و معنای و معنای و معنای دارد باید این مسئولیت خطیر را ائما "گوشزد نمود وقتی منزل شما در حال سوختن است و شما در داخل آن بخواب رفته اید وظیفه افرادیکه در بیرون از منزل هستند آنست که فریاد بزنند که بیدار شوید و هرچه زود تر خود را نجات دهید در این جا آهسته نجوا کردن دردی را در میان نخواهد کرد من هم دلم میخواهد به آواز بلند بگویم که بلند شوید قیام کنید و تا وقت باقیست خود را نجات دهید اگر هیچگونه خدمتی از ما ساخته نیست لا اقل بدعا متوسل شویم چه خوبست که ساعات معینی بدعای دسته جمعی اختصاص داده شود شاید بتائیدات جمال مبارک همگی موفق شویم بعد از بیان این جملات لینند از ما خواست که مناجاتی بزبان فارسی تلاوت نمائیم و پس از آن نیز مناجاتی به انگلیسی تلاوت نمود دیگر هنگام خدا حافظی بود لذت همگی بباخاستیم لینند اهریک از ما را صمیمانه در آغوش گرفت اشک محبت و عشق در چشممان مسان حلقه زد و بود و این بیان حضرت جد البهار با خاطر میآوردیم .

* آرزوی این بنده * درگاه آنست که یاران باختر را به بینم دست در آغوش *

* دوستان خساور نموده اند *

یادداشت‌هایی از سفرهای تبلیغی که با اتفاق آقای دکتر احمدیه عضو محترم هیات معاونت ساکن آمریکای مرکزی در شمال کشور هند وراس انجام شد .

چهارم جولای ۱۹۷۰

صبح زود بقبیلۀ " San Juan در ساحل دریای کارائیب وارد شدیم فوراً سالن اجتماعات قبیلۀ را برای نمایش اسلاید و سخنرانی بطور رایگان رزرو کردیم . یکی از اهالی هم که صاحب موتور مولد برق کوچکی بود حاضر شد در ازا " يك دلار بطریق مورد احتیاج را بد هد . اکنون موقع دعوت اهالی بود در قبیلۀ راه افتادیم و از جلوی کلبه های محقر آنها گذر کردیم حاضرین را برای شب و نمایش اسلاید دعوت مینمودیم و در عین حال کلمه الله را با آنان نیز ابلاغ میکردیم . جلسۀ " شب با حضور قریب ۸۰ نفر از بومیان سیاه و سفید تشکیل گردید . اسلاید های کنفرانسهای بین القارات و مرکز جهانی بهائی و اماکن و اراضی مقدسه نمایش داده میشد و در عین حال هدف از ظهور جمال قدم و دیانت مقدس بهائی تشریح و توصیف میگردد . ۴ نفر ازین عده فریاد آتش امرالله را تصدیق کردند .

پنجم جولای ۱۹۷۰

صبح زود با اتفاق دکتر بطسرف قبیلۀ همسایه که به ترنابه Tornabe موسم است براه افتادیم همسر بعثت خستگی و کمالات جزئی در همان قبیلۀ ماند - پس از ساعتی راه بیمائوسی^{در} ساحل رودخانه و محل ورود آن بد ریاکلبه " محقری وجود داشت که مرد جوانی از نژاد بومیان سفید پوست هند وراس در جلوی آن مشغول تعمیر تورما هیگیشر بود . نزد یکش شدیم و احوالش را پرسیدیم مهربان و خون گرم پاسخ داد و پرسید شما که هستید و در این مناطق چه میکنید ؟ در پاسخ او هدف همان را از این سفر که ابلاغ کلمه الله و ظهور مجد در روح القدس است برایش تشریح کردیم و متذریج که شایق تر شد دیانت مقدس بهائی برای او و زرش که اکنون به جمع مایبوسته بود توصیف و بیان شد . حرف حق و بیان حقیقت برد لسان نشست و اثر کرد . بما گفتند در هنگام عصر که شما از قبیلۀ برگشتید و از این جا عبور کردید نتیجه " این مذاکرات را بشما خواهیم گفت در هنگام خدا حافظی و بعد کارت تصدیق امر و چند جزوه کوچک بآنها دادیم که بیشتر مطالعه و تحقیق کنند . . . و از آنها جدا شدیم و پس از عبور از رودخانه بوسیله قایق کوچک ما هیگیری وارد قبیلۀ مورد نظر شدیم در منزل یکی از اجبا" و جلسۀ تبلیغی یکی بیش از ظهر بود یگری بعد از ظهر تشکیل گردید که ۴ نفر صدق داشتیم . . . در هنگام

شکر شکن

شوند همیشه

طوبیایان هند

مراجعتی بکلیه مرد بوی نزدیک شدیم همسر
 را دیدم که در جمع زن و شوهر نشسته و کتابی در دست
 دارد و برایشان مشغول صحبت است و چون نزدیکتر
 شدیم کارتهای تصدیق آنان را بماند داد و گفت اینهم
 میوه بذری که شما صاحبکاران در این قلوب مستمسده
 افشاندید. من چون احساس بهبودی بیشتری کردم
 تصمیم گرفتم از راهی که شما هارفته بودید بیایم و چون
 باین کلیه رسیدم خواستم کلمه الله را ابلاغ کنم و بسی
 آنها اظهار داشتند که قلباً "بھائی" شده اند و منتظرند
 که کسی در نوشتن کارتهای تصدیق یاریشان کند . . .
 منهم از جان خد متشان کردم و اکنون دارم بیشتر از تعالیم
 الهیه برایشان میخوانم . . . پس از عرض تبریک
 و اظهار سرور از تولد جدید شان از آنها خد حافظی
 کردم . . .

هشتم جولای ۱۹۷۰

دور روز گذشته متوالیاً سفرهای تبلیغی
 با موفقیت ادامه داشت. امروز قبیلہ BAHAMAR
 یا هامار وارد شدیم بجزرد بیاد شدن از اتوبوس
 به جمع مردانی که در زیر سایه درختان در ساحل
 دریا نشسته بودند بیوستیم و اکسب اجازه از آنها
 مؤده ظهور جدید را بآنها دادیم و اصول و مبادی روحانی
 و اجتماعی این ظهور الهی را بسمع آنها رساندیم بعد
 از ظهر موقع مراجعت ۸ نفر از همان مردان کارتهای
 گرایش خوش را با مرقدس بھائی امضا کردند منشی
 محفل روحانی قبیلہ نیز در جمع ما حاضر بود.

نهم جولای ۱۹۷۰

جلسه شهادت حضرت اعلی روح العالمین
 له الفداء بود که در حظیره القدس تشکیل گردید

دهم جولای ۱۹۷۰

به شهرندری و زیبای سبسا Ciba

وارد شدیم جلسه عمومی نشر نجات الله هنگام
 شب در منزل یکی از احبای تشکیل گردید ولی چون
 جمعیت زیاد و هوا گرم بود خبرنگاری که در جمع
 حضور داشت پیشنهاد کرد که در زمین چمن حیاط
 خانه با او جلسه را ادامه دهیم همگی موافقت
 کردند با آنجا رفتیم این مرد گرچه بھائی نبود ولی
 ترجمه سخنان را کتر را که با انگلیسی ادامیشد بمعهد
 گرفت البته این به پیشنهاد دیگر انجام شد چون
 میخواست که این خبرنگار بطریق غیر مستقیم در حین
 ترجمه عیقا "باصول و مبادی و هدف آئین ملکوتی
 جمال اقدس ابھی آشنا گردد. در این جلسه فقط
 دوشیزه زیبائی که معلمه مدرسه بود بشرف ایمان
 فائز شد آقای خبرنگار نیز با اظهار داشت که مرا
 جزوه و بیان احبای بدانید.

دوازدهم جولای ۱۹۷۰

ساعت ۵ با مداد و ونفری بطرف قبیلہ
 Santa Rosa حرکت کردیم دو ساعت
 اولیه را از میان جنگلهای ساحلی گذشتیم و ساعت
 بقیه را در ساحل دریای طوفانی و متلاطم طی راه کردیم
 در اثنای راه هر وقت که این حقیر از تیش پشه های
 شنی ساحلی ناله ای خفیف سر میدادم دگر فرورا
 لوح مبارک شکر شکن شوند همه طوطیان هند . . .
 را به آواز بلند براریم میخواند.

عجیب است که در این لوح مبارک جمال اقدس
 ابھی روح العالمین له الفداء چگونه تمام مصائب
 و سختیهای را که خاد مین امرش در راه اعتلای
 آئین عظیمش متحمل خواهند شد شرح و توضیح
 فرموده اند. باری پس از ساعتی راه بیابانی همسفر
 من برای توارش تا وللهائی که بر کف پاهایش زده بود
 بر ساحل نشست که ناگهان موجی بزرگ از دریا
 برآمد و دست نوازش بر تمام وجود خسته و کوفته

دگرگشید و اواناله ای سرداد . این بند و نیز موقع
 را برای خواند نوح شکرشکن هستند همه طوطیان
 هند . . . مناسب دانستم آنرا با او زینند در آن -
 ساحل بیکران خواندم . . . باری قسم بجمال مبارک
 که این اسفار را چه لذاخذ روحانی در پی است و این
 مشکلات و امتحانات الهیه را چه سرور و نشاطی
 در عقب . . . حدود ساعت ۱۰ با مداد پس از ۶
 ساعت پیاده روی وارد قبیله شدیم و چون وقت زیادی
 برای استراحت نبود فوراً "احباء" ترتیب تشکیل دو
 عمومی را در جلوی کلبه منشی و حفتر روحانی محلی دادند
 و جمع گیری حاضر شدند و مبنای سخن بر لزوم و احتیاج
 به یک مری جدید آسمانی گذاشته شد و تا هشتب
 در این زمینه سخن رفت . گرچه ما طالب ساعتی
 استراحت بودیم ولی احباء اجازه نمیدادند و میگفتند
 ما نمیخواهیم فرصت را برای از یاد معلومات امریه
 خویش از دست بدیم بهر حال در این قبیله و تفسیر
 بآئین یزدانی گرویدند . فردایش ساعت ۳ با مسداد
 همان راه طی شده را پییمودیم و شبانه در برتن نور ماه
 چه الواح و مناجاتهایی که خواندیم و از درگاه مقدس
 الهی مسئلت کردیم که ما را و تمام مهاجرین را از امتحانات
 موفق و سر بلند بر آورد .

۱۷ جولای ۱۹۷۰

امروز در فرودگاه با استقبال حضرت ابوالفتح
 جناب ایادی امرالله اولین گرفتیم - خانم هلنا
 هلتر که خانم سفید پوست مسنی از خانواده ای مشهور
 و ثروتمند و سیاسی هند وراس است و چندین سال است
 که بشرف ایمان فائز شده دست گل زیبایی را که مزین
 به جمله "بابها" الابهی بود در انتظار عموم حاضرین
 در سالن فرودگاه بایادی عزیز سیاهپوست تقدیم کرد
 و او را آغوش گرفت بقدری این منظره جالب و مهیج
 بود که اکثر حاضرین در صد در صد از غلت آن جو
 شوند . جناب اولین که مدت ۳ روز در نینسال

سفر خویش بدورد نیاد رهند وراس توقف
 خواهند کرد که برایشان برنامه مصاحبه های تلویزیونی
 مطبوعاتی و رادیویی و کنفرانسهای عمومی بطور رایگان
 با همراهی خانم هلنا هلتر ترتیب داده شده
 است مترجم جناب ایادی خانم نامبرده نیز
 بودند . . . این حقیر با اتفاق خانم بنا بدعوت
 تلگرافی هیات مشاورین قاره ای ساکن امریکای
 مرکزی نیم ساعت بعد از ورود جناب ایادی
 امرالله بطرف کشور گواتمالا پرواز کردیم و متاسفانه
 شانس حضور در جلسات جناب اولین را نداشتیم
 ولی بطوریکه بعد از "احباء" اظهار داشتند و
 همسایگان ما نیز گفتند بیانات و مصاحبه های
 ایشان بسیار جالب و مورد توجه اهالی
 هند وراس قرار گرفته است.

۱۹ جولای

جلسه "کنفرانس جوانان بهائیان
 آمریکای مرکزی تحت نظر هیات مشاورین این منطقه
 و اعضاء محترم هیات معاونت با شرکت
 قریب ۹۵ نفر نمایندگان جوانان بهائیان کشورهای
 مکزیک - ایالات متحده - گواتمالا - نیکاراگوا
 پاناما - کستاریکا - هند وراس - ال سالوادور
 جمهوری دومینیکن - پورتوریکو و کشور هند وراس
 انگلیس در شهر گواتمالا پایتخت کشور گواتمالا
 مدت ۳ روز تشکیل و در مورد آشنائی بیشتر جوانان
 بهائیان با اصول و مبانی امر مقدس بهائی و نحوه
 طرق نشر نجات الله سخن رفت .

پرویز روحانی
 مهاجر نیند وراس



رامبران (۱۶۰۶ - ۱۶۶۹)

یکی از بزرگترین نقاشان جهان است . زادگاه او شهر لیدن در هلند است وقتی که بچه بود پدر او مصادرش در یکی از آسیاهای پادی کنار شهر گندم خود را آورد می کردند (در هلند آسیاهای پادی فراوان است) . نور آفتاب هر روز از زیاد روزنه کوچک به داخل آسیاب می تابید و رشته رشته روشنی در آن می گستراند . رامبران در همان روزهای کودکی این بازی نور را در آسیاب نقاشی می کرد . علاقه او به بازی نور پیرور ایندین سایه روشن در تمام مدت عمرش باید ارماند . در اغلب تابلوهایش می بینیم که مثلا یک دست آدمی که نقاشی کرده در تاریکی است و دست دیگری در روشنائی . بسیاری از هنرمندان به سرزمینهای دور از وطن خود سفر کرده اند . اما رامبران در مدت ۶۳ سال عمر خود هرگز پیش از آنکه از زادگاه خود

دور نشد . بسیاری از سالهای عمرش در آمستردام گذشت که در آن زمان پرشورترین شهر اروپا بود در بعضی از تابلوهای رامبران گاو و گوسفند و لباسهای فاخر مردم

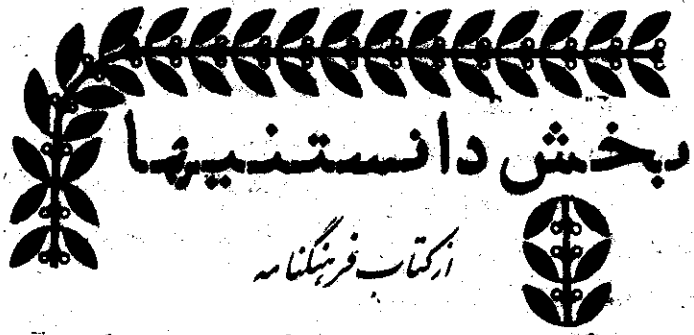
آمستردام را در آن زمان می توانیم تماشا کنیم . رامبران در ده سال اول نقاشیش مشهور و محبوب مردم بود . اما بعد اتفاقی افتاد که زندگی او را در هم ریخت . چند ان فقیرتر شدند که اناک خانه و لباسهای مخملی گرانبهای خود را فروخت . از سخت بد زن او هم در همین زمان درگذشت .

اما اتفاقی که زندگی وی را بر هم زد چه بود ؟ محافظان شهیر آمستردام به او سفارش دادند که یک تابلوی دسته جمعی از آنها بسازد . از آنجا که رامبران سایه روشن را دوست میداشت صحنه نقاشی را چنان پروراند که بعضی از آدمهای تصویر رسایه های تیره تر را گرفتند بطوری که صورت آنها تشخیصی داده نمی شد . این آقایان سخت عصبانی شدند . البته آنان که در آفتاب بودند بخوبی دیده می شدند . اما چه فایده . رضایت آنان

چهران خدمت بقیه را نکرد . رامبران را هوگردند و با هم بدنامی او شدند و مردم از او روگردانندند . البته امروز همه می دانند که این تابلوگی از شاخه کارهای رامبران است . اسم آن " پاسداران شب " است گرچه در وقت ظهر نقاشی شده است . اما فقر و تنگدستی مانع نقاشی رامبران نشد . بازی که زمانی پرستار سرش بود عروسی کرد و صاحب دختری شد . و چون بعزت تنگدستی نمیتوانست مدال نقاشی استخدام کند مرتب از صورت زنش و دخترش و یک آینه از صورت خودش نقاشی می کرد . تصویر گداها و آدمهای چالاقی و کوری و بیارای کشید و لباسهای آنان را به شکل لباس شخصیتهای کتاب مقدس نقاشی میکرد . بسیاری از نقاشان بلندپایه لباسهای فاخر و ارفها و کاشیهای زیبا را فقط به جهت زیبا بودنشان نقاشی میکردند . تصویر اقسامی را کشیدند که آدمهای

خوش پوش در آنها بودند و همین راضی بودند که نقاشی آنها " قشنگ " از آب درمیآید رامبران از آنان خیلی ولاتر بود چون تصویر آدمها را چنان می کشید

که ما امروز میبینیم که بین آدمها چطور فکر می کردند و چه احساساتی داشتند در واقع شخصیت آنان را نقاشی میکرد نه لباسهایشان را . رامبران در تمام مدت عمرش سرگرم کار بود و عمرش روز بروز سستی شد . همشهریاناش دیگر از او تابلو نخریدند مردم همزمانش دیگر با احتیاط نگاه داشتند . اما رامبران کار خود را رها نکرد . چون در واقع برای خوشامد مردم کار نمی کرد . به کاری که میکرد ایمان داشت . رفتار مردم گرچه باعث غصه او نبود . اما شکستی در ایمانش وارد نمی ساخت . همه هنرمندان بزرگ چنین بوده اند .



بخش دانستنیها

از کتاب فرنگنامه

دوستان عزیز بهائی

تا پنج سال پیش مادرتلزیکی و نادانی
بسر میبردیم و مانند کبک جنواتان این قرن بکی
فاقد احساسات روحانی بودیم زیرا در حقیقت
هیچ چیز تا آن زمان نبی توانست با سخگویی
هزارویک سؤال که عقل واجتماع پیش بسای
ما میگذاشت باشد .

این بود وضعیت مادر آن دوران .
ولی در آن حال که خود را در نیایی پراز فساد
وتباهی میدیدیم و در قرنی که شریک انجام
تمام جرائم وامراض مهلکه است مساعدت
آنرا یافتیم که جزه تعداد معدودی از بیروان
این ظهور اعظم وسالکین این طریق افخم
یعنی امر بهائی باشیم که باروشن ساختن
و آشکار نمودن اسرار خفی که تابحال در -
دسترس بشر نبوده و مخاطر تعالیم منطقی و
بی غرضانه اش یگانه طریق خدا پرستی را بما
نموده است .

مادر نیایی متغیر زندگی می گیم
که همه چیز در اطراف ما بسرعت عسوس
میشود و این تغییرات سریع ومتوالی میزبان
نسل جوان است . گاه این حرکت صورت
انقلابی بخود می گیرد و ایجاد مسائلی میکند
که حل آنها بستگی به آینده نزدیک و دور عالم
بشریت دارد . کلیه حل این مشکلات را -
حضرت بهاء الله بمساعدت فرموده اند .

تسل مادر عین حال این سعادت
را داشته است که در توسعه وانتشار این
اهداف عالیه شریک وسهم باشد .
پس بر ماست که با کمال میل حتی با بسذل
جان نفوسی را که هنوز در تاریکی جهالت
هستند همچنانکه شارع مقدس دیانت بهائی

نامه

از بچه جوانان بهائی نجر



ما را بآن مأمور فرموده اند هدایت کنیم
در غیر این صورت در انجام وظایف خود
کوتاهی نموده ایم و در مقابل خالق خود و مخلوق
بی خبر که هنوز از یرتوانوار الهی محروم شد
مستولیم .

حضرت بهاء الله آینده را با کمال جلال
و شکوه برای ما طرح ریخته اند بر ماست که
با سلاح محبت و شهادت و استقامت قیام
و حرکت کنیم . بذریع افشانیم تا اینکه حاصل
جهانی بیار آرد .

ما به تمام جوانان ایران و همچنین دنیا صلا
میزنیم که هر کدام بطریقی و نحوی در انجام
این وظیفه بزرگ شرکت کنند به شهادت رود -
برادرانه میفرستیم و کشور شما را که موطن مظهر
و منشاء چنین ظهور رفعی است بسیار میستائیم .

بون فن آد موند
ناظم لجنه جوانان نیجر